

آماده ساخت (۱۹۶۵) • بنابراین انقلاب کشاورزی مزبور در آغاز کار بیشتر بصورت انقلابی سیاسی جلوهگر شد.
 وسیله کار محض اینکه چهره ماشین پیدا میکند بصورت رهیب خود کارگرد میآید (۱۹۷) • خود افزایش
 سرمایه بوسیله ماشین، باعث تعدد کارگران، یعنی باعث تعدد هم انباشتی که شرایط زندگیشان بوسیله ماشین
 منهدم میگردد، نسبت مستقیم دارد. تمام سیستم تولید سرمایه داری مبتنی بر آنست که کارگر نیروی کارش
 را مانند کالا بفروشد. تقسیم کار این نیروی کار را، بصورت مهارت خاص در بکار بردن جزا افزار، یکجسته
 میکند. محض اینکه بکار بردن افزار بمشین احاله میشود ارزش مبادله نیروی کار همراه با ارزش مصرف
 آن خاموش میگردد. کارگر، مانند پول کاغذی ای که از جریان افتاده باشد، غیر قابل فروش میشود. آن
 بخشی از طبقه کارگر که ماشینسازان را بدینسان زائد میسازد، یعنی تهدیل به جمعی میکند که تا مدتی برای
 خود افزایش سرمایه مستقیماً مورد نیاز نیست، از سویی در مبارزه نابرابر صنایع پیشه روی و مانوفاکتوری علیه
 صنعت ماشینی تهاه میشود و از سویی دیگر کلیه شاخه های سهل الوصول صنعت را سیل اسافرامیگیرد،
 بازار کار را اشباع میکند و لذا قیمت نیروی کار را بیابین تراز ارزش خود تنزل میدهد.

بزرگترین دلخوشی که بکارگران مستند شده میدهند اینست که از طرفی رنج و محنت آنان " گذرا"
 است (" a temporary inconvenience ") و از طرف دیگر اینکه ماشینسازان سراسر یک
 عرصه تولید را بتدریج فرامیگیرد و این امر موجب کاهش وسعت و شدت آثار ویران کننده آن میگردد. این
 دلخوشی های یکدیگر را نمیکنند. آنجا که ماشین تد راجب عرصه ای از تولید مسلط میشود، قرو بد بختی را
 بصورت مزمن در قشرهای از طبقه کارگر که با وی در رقابتند بوجود میآورد. آنجا که گذار سرعت انجام میشود
 تا سیر آن وسیع و حاد است. تاریخ جهان صحنه ای اند و هیارتما از اضحلال تد ریجی دستا قان، انگلیسی،
 که طی دهه های متعدد جریان داشته و بالاخره در سال ۱۸۲۸ قطعی شده است، نشان نمیدهد.
 بسیاری از آنان از گرسنگی هلاک شدند، عد زیادی با خانواده های خود مدتها زندگی را با روزی دو پنس و
 نیم سرکردند (۱۹۸) • بعکس، استقرار ماشین در صنایع پنبه انگلستان بصورت حاد در هند شرقی تا سیر نمود،

(۱۹۶۵) یادداشت چاپ چهارم - این جریان در مورد آلمان نیز صادق است. در کشور ما کشاورزی نیز
 تا آنجا که وجود دارد، یعنی بویژه در خاور آلمان، نتایج سلوب مانکیست دهقانان
 (Bauernlegen) امکان پذیر شده است، عملی که از قرن شانزدهم و بویژه از سال ۱۶۴۸ به
 بعد انجام گرفته است. - فردریش انگلس) •
 (۱۹۷) " ماشین و کارگر در همچشمی دائمی هستند."

(Ricardo: " Principles etc. ", P. 479).
 (۱۹۸) پیش از تصویب قانون ۱۸۲۳ در باره مستندان، رقابت بین منسوجات دستی و ماشینی از آنجهت
 ادامه یافت که کلیسای مزد هاشیرا که خیلی پائین تراحد اقل افتاده بود با درآمد خویش جبران میکرد.
 " شریعتدار آقای تورنر Turner در سال ۱۸۲۷ در ویلمسلاو Wilmslow از محال چشما پسر
 Cheshire، که ناحیه ای صنعتی است، سرکشیش بود. پرسشهای کمیته مهاجرت و پاسخهای
 که آقای تورنر داده است نشان میدهد چگونه در چشمی میان کار دستی و ماشینی مورد پشتیبانی قرار
 میگردد. سؤال: آیا استفاده از دستگاه نساجی مکانیکی دستگاه دستی را بیرون براند؟ است؟ جواب:
 بدون شك بیرون براند است، و بیش از این ممکن بود بیرون براند اگر کارگران دستی در وضعی قرار
 نمیگرفتند که بتوانند تحمل تنزل مزد را بکنند. سؤال: ولی آیا با تحمل این احوال کارگران دستی به
 مزدی قناعت نمیکنند که برای زندگی آنها کافی نیست و برای تأمین کسرهزینه معیشت خویش به کمک
 کلیسای مراجعه نمیکنند؟ جواب: بلی و در واقع ادامه رقابت دستگاه نساجی دستی با دستگاه
 بقیه در زیر نویس صفحه بعد

چنانکه حکمران کل هند وستان در سال ۱۸۲۴-۱۸۲۵ واقعه را چنین ارزیابی نمود: « بزحمت میتوان در تاریخ بازرگانی نظیر این بد بختی یافت. دشتهای هند وستان از استخوان باقندگان سفید شده است. البته ماشین برای نساجان مزبور فقط "رنجی گذرا" بیار آورد زیرا آنان از این دارفنا رفتند. علاوه بر این، تا "گذرا"ی ماشین تاگیری پایدراست زیرا پیوسته عرصه های تازه ای از تولید را فرامیگیرد. بدینسان چهره استقلال یافته و بیگانه شده ای، که شیوه تولید سرمایه داری، بطور کلی برای شرایط کار و محصول در برابر کارگرایجاد میکند، با ماشینیسیم تحول مییابد و به تضاد کاملی مبدل میگردد (۱۹۹). بهمین سبب است که با استقرار ماشینیسیم کارگر برای نخستین بار علیه وسیله کار باخسونت میشود.

وسیله کارگرگرا هلاک میکند. بویژه هر بار که ماشینهای تازه وارد باشیوه بهره برداری پیشه وری یا صنعتی رقابت میکنند این تضاد مستقیم محسوس تر نمایان میشود. ولی در درون خود صنعت بزرگ نیز تکامل پیوسته ماشین آلات و پیشرفت سیستم خود کار تا میرات همانندی بوجود میآورد. هدف دائمی ماشینیسیم تکامل یافته اینست که کار دست را کم کند و یا به عبارت دیگر حلقه ای از زنجیر تولید کارخانه را بوسیله تعویض دستگاههای انسانی یا دستگاههای آهنی تکمیل نماید" (۲۰۰). بکار رفتن نیروی بخار و آب در ماشینهای که تاکنون یادست حرکت میکردند پیش آمدی همه روزه است. اصلاحات کوچک در ماشین آلات که هدف آنها صرفه جویی در قوه محرکه، بهبود محصول، ازدیاد تولید در مدت واحد و یا غرض آنها بیرون راندن یک کدک، یک زن یا یک مرد است، امری مستمر است و با اینکه چندان پراهمیت جلوه نمیکند معذک آثار سهمی بیار میآورد" (۲۰۱). هر جا عملی مهارت بسیار و چیره دستی لازم داشته باشد، میکوشند هر چه زود تر آنرا از دست کارگری، که زیاده از حد مهارت دارد و غالباً به بی نظمی های گوناگون گرایان است، بسر بیایند و به مکانیسیم ویژه ای بسپارند،

بقیه زیر نویس صفحه قبل :

مکانیکی را اعانه قرا امکان پذیر ساخته است. بنابراین فایده ای که از استقرار ماشین برای زحمتکشان حاصل شده همانا قرتزل دهند و یا جلالی وطن بود است. بجای آنکه کارگرانی محترم و تسلسا حدودی مستقل باشند آنان تبدیل به بردگان تبه روزی میشوند که باید از نان و هن آرگدائی زندگی کنند. این همان چیزی است که "اشکال موقت" خوانده میشود.

(" A. Prize Essay on the Comparative merits of Competition and Co-operation ", London 1834, P. 29).

(۱۹۹) " همان علت که میتواند در آسند کشوری را افزایش دهد (یعنی، چیزیکه ریکارد و خود در همانجا توضیح میدهد، در آمد زمین اران و سرمایه داران که ثروت آنها از نقطه نظر اقتصادی مساوی با ثروت ملت بطور عموم تلقی شده است) میتواند در همانحال اضافه جمعیت را بوجود آورد موضوع کارگران را بدتر کند". (Ricardo: " Principles etc. ", P. 469).

" در واقع هدف دائمی و گرایش هر تکمیل و اصلاح مکانیکی عبارت از اینست که یکبار خود را از هر کار انسانی بی نیاز سازند یا بوسیله قرارداد ان کار زنان و کودکان بجای کار مردان بزرگسال و یا بوسیله قرارداد ان کارگران جاهل بجای کارگران کار کشته، قیمت کار را پائین آرند"

(Ure : " Philosophy of Manufactures ", P. 23).

" Reports of Insp. of Fact., 31 st. Oct. 1858 ", P. 43. (۲۰۰)

" Reports etc., 31 st. Oct. 1856 ", P. 15. (۲۰۱)

که چنان تظلم شده که کودکی هم میتواند مراقب آن باشد" (۲۰۲) . "در سیستم خود کاررفته رفته زبردستی کارگر عقب رانده میشود" (۲۰۳) . "اعمال اصلاحات در ماشین آلات تنها مستلزم تقلیل عدد کارگرانی که برای حصول نتیجه معینی مورد نیازند نیست ، بلکه این تغییرات طبقه ای از افراد را جانشین طبقه دیگر میکند ، کارگرانی که کمتر ماهرند جای کارگران زبردست را میگیرند ، کودکان بجای بزرگسالان و زنان جانشین مردان میشوند . کلیه این تعویض ها موجب نوسانات دائمی در نرخ دستمزد میگردد" (۲۰۴) . "ماشین آلات لاینقطع بزرگسالان را از کارخانه بیرون میریزند" (۲۰۵) . پیشرفت برق آسایی که ماشینبیم تحت فشار کوتاه شدن روزانه کار انجام داد ، انعطاف پذیری شگرف آنها ، که نتیجه تجربیات عملی گرد آمدن و وسعت دامنه وسایل مکانیکی موجود و ترقی دائمی تکنیک است ، نشان داد . ولی چه کسی میتواند دست در ۱۸۶۰ ، یعنی سال ذروه صنعت پنجه انگلستان ، پیشرفت تازان ماشین آلات و نقل و انتقال کاردستی متناسب با تحول مزبور را ، که سه سال پس از آن و بزرگترین جنگ داخلی امریکا به وقوع پیوست ، پیش بینی نماید ؟ در باره این مسئله آوردن یکی دیگر و نقل قول از گزارشهای رسمی بازرسان کارخانجات انگلستان کافیست . یکی از کارخانه داران منچستر اظهار میکند : " بجای ۷۵ ماشین حلاجی ما اکنون بیش از ۱۲ ماشین بکار میبریم ، که همان مقدار محصول با همان خوبی ، اگر نگوییم با کیفیت بهتر ، تحویل میدهند صرفه جویی در دستمزد هر هفته بالغ بر ۱۰ لیره استرلینگ میشود و صرفه جویی در افت پنجه ۱۰٪ است " . در یکی از نظریات رسمی های منچستر " تشدید شتاب ماشینها وارد شدن اسلحههای گوناگون خود کار موجب شد که در یکی از بخشهای کارخانه پکریج و در بخش دیگر نیمه از کارگران حذف شدند ، در حالیکه استقرار ماشین شانه زنی بجای دومین ماشین حلاجی از تعداد کارگرانی که سابقا در سالون حلاجی کار میکردند بمیزان بسیاری کاست" . ریسندگی دیگری مجموع صرفه جویی کارگری خود را به ۱۰٪ تخمین میزند آقایان جیلمر Gilmore ، ریسندگان منچستر اظهار میکنند : " ما صرفه جویی ای را که در

(Ure: " Philosophy of Manufactures ", P. 19). (۲۰۲)

" بزرگترین فایده ای که از کاربرد ماشین آلات در اجرایی حاصل میشود اینست که کار فرما را کاملا و یکباره از قید کارگران با مهارت آزاد سازد" .

("Child. Empl. Comm. V. Report", London 1866, P. 180, N. 46).

ملحقه چاپ دوم - آقای آ. استیروک A. Sturrock مدیرکل اداره ماشین آلات در راه آهن "Great Northern Railway" در مورد ماشین سازی (لوکوموتیف ها و غیره) چنین میگوید : " کارگران انگلیسی بخرج هر روز کمتر مورد استفاده قرار میگیرند . تولید استفاده از آلات تکمیل شده افزایش مییابد و نیز در بکار بردن این آلات نوع نازکی از کار (a low class of labour) مورد استفاده قرار میگیرد سابقا کارگر متخصص ضرورتا تمام اجزاء ماشین بخار را میساخت . همین اجزاء ماشین اکنون بوسیله کاری کم مهارت تر ولی با وسایلی بهتر تولید میشوند تحت عنوان آلات و وسایل من ماشین آلات را منظر نظر دارم که با آنها ماشین ساخته میشود" .

(" Royal Commission on Railways. Minutes of Evidence ",

London 1867. N. 17862 and 17863).

Ure: " Philosophy of Manufactures ", P. 20. (۲۰۳)

Ure: " Philosophy of Manufactures ", P. 321. (۲۰۴)

تعقیب بکاربردن ماشینهای تازه از حیث کارگروید مستمر در بخش پنبه پاك كسى شده است بیک ذلت کامل تخمین میزنیم ۰۰۰ در سالون فرقه کشی و نخ تاکنی هزینه و کارگر در حد و یک سوم تقلیل یافته و در نخ تابی نیز تقریباً یک ذلت از مخارج کم شده است. ولی این تمام مطلب نیست. اکنون هنگامیکه نخ مسانزد نساج میرود در نتیجه بکاربردن ماشین آلات تازه بقدری مرغوبتر شده است که بوسیله آن پارچه های بیشتر و بهتر از آنچه با ماشینهای کهنه تولید میشد بدست میآید. (۲۰۶)

بازرس کارخانه آ. ردگرو A. Redgrave ، در این مورد متذکر میشود که : کاهش تعداد کارگران در حالیکه تولید افزایش مییابد بسرعت پیش میرود ، اخیراً در کارخانه های پشم بافی تقلیل جدیدی از تعداد کارگران آغاز شده و همچنان ادامه دارد. چند روز پیش آموزگاری ، که در حوالی روجد یسل Rochdale سکونت دارد ، بمن میگفت کاهش شاگردان در دبستانهای دخترانه تنها تقصیر بحران نیست بلکه بگردن تغییراتی نیز هست که در ماشین آلات کارخانه های پشم بافی بوجود آمده است و در نتیجه آن بطور متوسط هفتاد درصد کارگرانی که نیمه وقت کار میکردند حذف شده اند. (۲۰۷)

تابلوی ذیل جمع بست پیشرفت‌های در نشان میدهد که در صنایع پنبه انگلستان در نتیجه جنگ داخلی امریکا وقوع پیوسته است :

| تعداد کارخانه ها | | | |
|----------------------------|--------|--------|-------------------|
| ۱۸۶۸ | ۱۸۶۱ | ۱۸۵۸ | |
| ۲۴۰۵ | ۲۷۱۵ | ۲۰۴۶ | انگلستان و گال |
| ۱۳۱ | ۱۶۳ | ۱۵۲ | اسکاتلند |
| ۱۳ | ۹ | ۱۴ | ایرلند |
| ۲۵۴۹ | ۲۸۸۷ | ۲۲۱۰ | دولت متحد پادشاهی |
| تعداد دستگاههای نساجی بخار | | | |
| ۳۴۴۷۱۹ | ۳۱۸۱۲۵ | ۲۷۵۵۹۰ | انگلستان و گال |
| ۳۱۸۶۴ | ۳۰۱۲۰ | ۲۱۶۲۴ | اسکاتلند |
| ۲۷۴۶ | ۱۷۵۷ | ۱۶۳۳ | ایرلند |
| ۳۷۹۳۲۹ | ۳۹۹۹۹۲ | ۲۹۸۸۴۷ | دولت متحد پادشاهی |

(۲۰۶) " Reports of Insp. of Fact., 31st. Oct. 1863 ", P. 108.

(۲۰۷) همان اثر صفحه ۱۰۹ - تکامل سریع ماشین آلات ، در زمان بحران صنایع پنبه ، بکارخانه داران انگلیس این امکان را داد که بعضی پایان یافتن جنگ داخلی بیک چشم برهم زدن از سو با زار جهانی را فراموش کنند. در شش ماه آخر سال ۱۸۶۱ پارچه تقریباً غیرقابل فروش شده بود. ازینسرو ارسال کالا بصورت امانی بمقصد چین و هندوستان شروع شد و این امر طبعاً خود "گلوگیسری" بازرگانی را تشدید نمود. در آغاز سال ۱۸۶۷ کارخانه داران به دوری همیشگی خود پناه برده ، ۵۰٪ از مزد کارگران را پائین آوردند. کارگران ایستادگی بخسج داد و اظهار نمودند که شهادت آروى مفید عبارت از کوتاه ساختن مدت کار، چهار روز در هفته است ، پیشنهادی که از لحاظ شور یک کاملاً درست بود. پس از مقاومت طولانی بالاخره سرجنابان صنعت ، که منتذب خود بودند ، ناچار پائین نتیجه رسیدند که همین پیشنهاد را درجائی با کسر ۵٪ مستمر و درجائی بدون این کسر پیوند .

| ۱۸۶۸ | ۱۸۶۱ | ۱۸۵۸ | |
|----------|----------|----------|-------------------|
| ۳۰۴۷۸۲۲۸ | ۲۸۳۵۲۱۵۲ | ۲۵۸۱۸۵۷۶ | تعداد وکها |
| ۱۳۹۷۵۴۶ | ۱۹۱۵۳۹۸ | ۲۰۴۱۱۲۹ | انگلستان و گال |
| ۱۲۴۲۴۰ | ۱۱۹۹۴۴ | ۱۵۰۰۵۱۲ | اسکاتلند |
| ۳۲۰۰۰۰۱۴ | ۳۰۳۸۷۴۹۴ | ۲۸۰۱۰۲۱۷ | ایرلند |
| | | | دولت متحد پادشاهی |
| | | | عدد شاغلین بکار |
| ۳۵۷۰۵۲ | ۴۰۷۵۹۸ | ۳۴۱۱۷۰ | انگلستان و گال |
| ۳۹۸۰۹ | ۴۱۲۳۷ | ۳۴۶۹۸ | اسکاتلند |
| ۴۲۰۳ | ۲۷۳۴ | ۳۳۴۵ | ایرلند |
| ۴۰۱۰۶۴ | ۴۵۱۵۶۹ | ۳۷۹۲۱۳ | دولت متحد پادشاهی |

بنابراین از ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۸، سیمد وسی و هشت کارخانه پنجه بافی از بین رفت. بعبارت دیگر بارآورترین و مهمترین ماشین آلات در دست عدد قلیلی سرمایه دار متمرکز شد. تعداد دستگاههای نساجی بخار به ۲۰۶۱۳ عدد تقلیل یافت ولی در عین حال محصول آنها افزایش پیدا نمود، بطوریکه یک دستگاه نساجی تکمیل شده بیش از دستگاه قدیمی تولید مینمود. بالاخره ۱۶۱۲۵۴۱ عدد به تعداد وکها افزود شد در حالیکه از عدد کارگران شاغل ۵۰۵۰۰ نفر کاسته شد. بدینسان تیره روزی "گذرائی" که در نتیجه بحران صنایع پنجه کارگران را فرا گرفته بود در اثر پیشرفت سریع و پیوسته ماشینیسیم بیشتر و عمیقتر شد. پس نه تنها ماشین مانند رقیب مقتدری عمل میکنند و همواره در کمین آنست که کارگر مزد بگیر را "زائد" سازد، بلکه سرمایه داران را علنا مانند نیروی که دشمن کارگر است اعلام میکند و بدینسان آنرا مورد استفاده قرار میدهند. ماشین وسیله جنگی نیرومندی میشود برای سرکوب قیامهای ادواری کارگران، اعتصابات و غیره که علیه استبداد سرمایه (۲۰۸) روی میدهند. بنظر گسکل Gaskell ماشین بخار از روز اول همساردی علیه "نیروی انسانی بود و سرمایه داران این امکان را داد که بوسیله آن بتوانند عاویروز افزون کارگران را که آغاز سیستم کارخانه ای را مورد تهدید قرار میداد، درهم شکندند (۲۰۹). میتوان تاریخچه ای از اختراع پس از سال ۱۸۳۰ نوشت و نشان داد که اختراعات مزبور نقطه عطف و وسیله جنگ سرمایه علیه عمیانهای کارگری زندگی یافته اند. ما مخصوصاً دستگاه ریسندگی خودکار (selfacting mule) را متذکر میشویم زیرا این ماشین دوران جدیدی را در سیستم خود کارگشود است (۲۱۰).

(۲۰۸) در کارگاههای پلورسازی و بطری سازی مناسبات بین صاحبان کارگاه و کارگران در اعتصاب مزی خلاصه میشود. از آنجاست که مانوفاکتور شیشه فشرد، یعنی مانوفاکتوری که در آنجا عملیات اصلی بوسیله ماشین اجرا میشوند، توسعه یافت. در یکی از کارگاههای نیوکاستل Newcastle که سابقاً معادل ۳۵۰۰۰۰ فوند شیشه میداد تولید سالانه داشت اکنون در سال ۳۰۰۰۰۰ فوند شیشه فشرد تولید میکند. ("Chi. Empl. Comm. IV. Rep.", 1865, P. 262, 263).

(۲۰۹) Gaskell: "The Manufacturing Population of England", London 1833. P. 3, 4.

(۲۱۰) آقای فسرین Fairbairn در تعقیب اعتصابات که در کارگاههای ماشین سازی وی رخ داد خود چندین طریقه اعمال ماشین در ماشین سازی را اختراع نمود.

ناسمیت Nasmyth ، مخترع پتک بخار طی ادا^۱ شهادت خود در برابر (کمیسیون اتحادیه ها) Trade Union Commission در باره اصلاحاتی ، که وی در نتیجه اعتصاب بزرگ و طولانی کارگران ماشینی سال ۱۸۵۱ ، در سیستم ماشینی سو جود آورده بود چنین نقل میکنند : « صفت ممیزه پیشرفت‌های مکانیکی جدید عبارت از کار بردن ماشین افزارهای خود کار است . در روزگار ما ، آنچه را که یک کارگر مکانیکی باید انجام دهد و هرکودکی نیز از همه^۲ آن برمیآید ، این نیست که خود کار کند بلکه عبارت از آنست که کارهای ماشین را تحت مراقبت داشته باشد . تمام آن قشری از کارگران که مخصوصاً وابسته به مهارت و زبردستی خود بودند اکنون کنار گذاشته شده اند . در گذشته من با هر کارگر مکانیک چها^۳ کودک نیز استخدا^۴ م میکردم . ولی بهرکت این زد و بند های مکانیکی تازه ده^۵ کارگران بزرگسال خود را از ۱۵۰ به ۷۵۰ نفر تقلیل داده ام . نتیجه ای که از آن حاصل شد این بود که ضایع من مظهر فوق العاده افزایش یافت^۶ .

پس در باره ماشینی که برای چاپ رنگین در باسعه کاری بکار میرود میگوید : « بالاخره سرمایه داران کوشیدند تا خود را از قید این بردگی غیر قابل تحمل آزاد سازند (یعنی از قید شرایطی که قرارداد با کارگران بانهات حمل میکرد) و بدین منظور از ضایع علمی مدد خواستند و بزودی بحقوق مشروع خود رسیدند ، یعنی بآن حقوقی که برای هر نسبت بسایر قسمتهای بدن وجود دارد^۷ . هم او در باره اختراع دیگر که تسهیلاتی در رزنجیر بوجود آورده بود و علت مستقیم اعتصابی بشمار میآید ، میگوید : « درود ستاره ناراضیان که خود را به پشت خط کهنه تقسیم کار شکست ناپذیر تصور میکرد ، بوسیله تاکتیک مکانیکی جدید مورد حمله^۸ جناحی قرار گرفت و کلیه وسائل دفاعیش منهدم گردید . درود ستاره مزبور مجبور شد بلاشرط تسلیم شود^۹ . در باره اختراع دستگاه خود کار ریسندگی (selfacting mule) وی باز میگوید : « این دستگاه برای آن خوانده شده بود که نظم را در میان طبقات صنعتی از نو برقرار نماید . . . این اختراع نظریه ای را که ما پیش از آن بیان کرده ایم منتهی بر اینکه سرمایه هرگاه دانش را بخند مت خود در آورد همواره میتواند دست شورشگر کار را وادار فرمانبرداری نماید (۱۱) تا^{۱۰} بید میکند . با اینکه نوشته^{۱۱} پیر در سال ۱۸۳۷ منتشر شد و بنابراین متعلق به زمانی است که سیستم کارخانه ای پیشرفت بالنسبه ضعیفی داشته ، معذک نوشته^{۱۲} مزبور ، نه تنها از جهت سنگدلی آشکارش بلکه بدان سبب که وی تضاد های سبکسرانه^{۱۳} دماغ سرمایه داری را ساده لوحانه برملا میکنند ، بیان کلاسیک روحیه کارخانه بشمار میرود . مثلاً پس از آنکه وی این نظریه^{۱۴} را پدید آید که سرمایه بکمک دانشی که وی برای خدمت بخود اجیر کرده است^{۱۵} همواره دست شورشگر کار را وادار فرمانبرداری مینماید^{۱۶} ، از این ابراز تمفر میکنند که^{۱۷} برخی علم مکانیک و فیزیک را متهم نمودند . اند باینکه خود را بسرمایه داران توانگر اجاره میدهند و بوسیله^{۱۸} مسم علیه طبقات فقیر میگردد^{۱۹} . پس از آنکه وی محاسن ترقی سریع ماشینیسم را برای کارگران به تفصیل بیان میکند ، آنها را از این بر حذر میدارد که مباد ابوسیله^{۲۰} مقاومت خود ، بوسیله اعتصاب و غیره ، ترقی ماشینیسم را تسریع نمایند . وی میگوید : « این قبیل عصیانها^{۲۱} قهرآمیز کوه نظری انسان را در رزشت ترین نوع خود ، یعنی در خصلت انسانی که خود در زخمیم خویش میگردد ، نشان میدهد^{۲۲} . ولی چند صفحه پیش از آن وی بعکس اظهار نموده است که : « بدون برخورد های شدید و وقفه هائی که در اثر افکار اشتباه آمیز کارگران بوجود آمده است ، سیستم کارخانه میتواند سریعتر از این و بمراتب سود مند تر برای همه^{۲۳} جهات ذینفع تکامل یابد^{۲۴} . سپس باز از نو فریاد بر میدارد : « برای مردم نواحی صنعتی انگلستان جای بسی خوشوقتی است که تحولات مکانیک آهسته آهسته انجام میگردد^{۲۵} . و باز میگوید : « بخاطر ماشینیستیم بگامش^{۲۶} دستمزد کارگران بالغ میکنند که گویا با بیرون راندن بخشی از کارگران موجب آن میشود که عد^{۲۷} کارگر از میزان مورد نیاز تجاوز نماید . ولی ماشین تقاضا بسرای

کارکودکان را زیاد ترمینند و از آنجا بر میزان دستمزد بزرگسالان افزودن میشود. همین تسلی دهند. از میان دیگر ناچیز بودن میزان دستمزد کودکان را از آن جهت صحیح میدانند که: «اولیا» اطفال را از زود فرستادن کودکان خود بکارخانه باز میدارد. تمام کتاب این شخص ستایشی است از روزانه کار بی حد و مرز و انگاه که قانونگذار روزانه بیش از ۱۲ ساعت را برای کودکان ۱۳ ساله ممنوع میکند، روح لیبرال وی بیسار تاریکترین اعصار قرون وسطی میافتد. و تمام این احوال مانع از آن نمیشود که وی کارگران کارخانه را دعوت کند تا دست بدرگاه باری تعالی بردارند و سپاسگزار باشند از اینکه خداوند بوسیله ماشین برای انسان مجالی فراهم آورده است تا باینجا فرود آن خویش بیاندیشند (۱۱۲).

۶- تئوری جبران در مورد کارگرانی که بوسیله ماشین بیرون رانده شده اند

سلسله کاملی از اقتصاد دانان بهرژوا، از قبیل جیمس میل، مک کولوخ، تورنس، سنیر، ج. استوارت میل و غیره، مدعی هستند هر ماشینی که کارگران را بیرون میراند همواره همزمان با آن و بالضروره سرمایه متناسبی را برای مشغول ساختن همان کارگران آزاد میسازد (۱۱۳).

فرض کنیم سرمایه داری یکصد نفر کارگر را مثلا در مانوفاکتور قالبی باقی، از قرار هر نفر سالانه ۳۰ لیبره استرلینگ، بکار گرفته است. بنابراین سرمایه متحرکی که وی سالانه در این کار میگذارد بالغ بر ۳۰۰۰ لیبره استرلینگ میشود. باز فرض کنیم که وی ۵۰ کارگر را مرخص نماید و ۵۰ نفر دیگر را با ماشینی که برایش ۱۵۰۰ لیبره تمام شده است نگاهدارد. برای سادگی استدلال از مسئله اینیه، ذغال و غیره صرف نظر شده است. اگر بپذیریم که مواد خام مورد مصرف سالانه مانند گذشته بالغ بر ۳۰۰۰ لیبره استرلینگ میشود (۱۱۴)، آیا میتوان گفت که بوسیله این استحالته اصلا سرمایه ای آزاد گردیده است؟ در شیوه قدیمی کار از جمع مبلغ گذشته شده، که بالغ بر ۶۰۰۰ لیبره بود، نیمی برای سرمایه ثابت و نیم دیگر برای سرمایه متحرک تخصیص داده شده بود. اینک همان مبلغ بدین طریق تقسیم میشود که ۴۵۰۰ لیبره استرلینگ آن سرمایه ثابت (۳۰۰۰ لیبره برای مواد خام و ۱۵۰۰ لیبره برای ماشین) و ۱۵۰۰ لیبره استرلینگ آن سرمایه متحرک را تشکیل میدهد. سرمایه متحرک یا آن بخشی از سرمایه که تبدیل به نیروی کارزنده شده است بجای آنکه مانند گذشته نماینده نصف مجموع سرمایه باشد اکنون نماینده یک چهارم آنست. در اینجا بجای آنکه سرمایه آزاد شده باشد در قید شکلی درآمد است که دیگر نمیتواند با نیروی کار مبادله شود، یعنی از سرمایه متحرک به سرمایه ثابت مبدل گردیده است. چنانچه کلیه شرایط یکسان بمانند اکنون دیگر سرمایه ۶۰۰۰ لیبره ای نمیتواند بیش از ۵۰ کارگر بکار بگذارد. با هر بهبود فنی ماشین آلات کمتر کارگر استخدام میشود. حالا اگر ماشین تازه بکار افتاد و کمتر از مجموع قیمت نیروی کار و کارا افزاری، که جانشین آنها شده است، بیارزد و لذت بجای ۱۵۰۰ فقط ۱۰۰۰ لیبره استرلینگ تمام شده باشد، انگاه فقط سرمایه متحرکی به میزان ۱۰۰۰ لیبره به سرمایه ثابت مبدل شده. یاد آن مقید گردیده در حالیکه سرمایه ای به مبلغ ۵۰۰ لیبره استرلینگ آزاد شده است. در صورتیکه همان مزد سالانه مفروض باشد،

(۱۱۲) یور، همان اثر صفحات ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۸۰، ۲۲۱، ۲۸۱، ۲۷۵

(۱۱۳) ریکاردو بد و با این نظر شریک بود ولی بعد ابا همان بیطرفی علمی و علاقه تحقیقی که صفت ممیزه اوست، صراحتا از آن عدول کرد. مراجعه کنید به "Principles etc." فصل ۳۱ "On Machinery".

(۱۱۴) لزوماً تذکر میباشم که من مثال را کاملاً به شیوه اقتصاد دانان مذکور در فوق اختیار نمودم. ام.

میشود، باند از گذشته یا بیشتر از آن محصولات معیشتی برای رفع نیازمندیهای کارگران برکنار شده در اختیار دارد. و همین جاست که برای اقتصاددانان مداح نقطه گرهی است. زیرا برای آنها تضادها و تناقضات جدائی ناپذیری، که ناشی از شیوه سرمایه داری بکار بردن ماشین است، بدان سبب وجود ندارند که سرچشمه این تضادها و تناقضات نه در خود ماشین بلکه در شیوه سرمایه داری استفاده از آنست. ماشین بخودی خود زمان کار را کوتاه میکند درحالیکه استفاده سرمایه داری از آن موجب دراز شدن روز کار میشود، ماشین بخودی خود کار را آسان میکند در صورتیکه استفاده سرمایه داری از آن موجب تشدید آهنگ کار میگردد، ماشین بخودی خود پیروزی انسان بر نیروی طبیعت است ولی استفاده سرمایه داری از آن قدرت طبیعت را بر انسان چیره میکند، ماشین بنفسمه موجب توانگری تولیدکننده است در صورتیکه استفاده سرمایه داری از آن موجب مستندی اوست و غیره. پس همین جهات است که اقتصاددانان امروز را و امیدارد تا با کمال سادگی اعلام کنند مطالعه ماشین بنفسمه آشکارا ثابت میدارد که کلیه این تضادهای عیان فقط پندار عامیانه ای از واقعیت است، آنها بنفسمه و لذا از لحاظ تئوری نیز مطلقاً وجود ندارند. بدینسان وی گریبان خود را از دشواریهای تحقیق نجات میدهد و از آن گذشته بمعارض خود این حماقت رانست میدهد که گویانه علیه استفاده سرمایه داری از ماشین بلکه بر ضد خود ماشین مبارزه میکند.

اقتصاددانان امروزاً بهیچوجه منکر آن نیست که در اینراه نامالایمات گذرانی نیز پیش میآید، ولی کدام مدال است که پشت رووند آرد! برای وی بجز استفاده سرمایه داری از ماشین راه دیگری امکان پذیر نیست. بنابراین بنظر او استثمار کارگر بوسیله ماشین با استفاده کارگر از ماشین یکی است. پس هر آنکس که چگونگی استفاده سرمایه داری از ماشین را، آنچنانکه در واقع میگذرد، باز نماید، بمشابه کسی تلقی میشود که بکار بردن ماشین آلات بطور کلی موافق نیست و یکی از مخالفان پیشرفت اجتماعی است! (۱۱۶). این کاملاً شبیه به استدلال آدم کشر معروف بیل سایکس Bill Sikes است که در دادگاه میگفت: «آقای منصفین، درست است که سراین نماینده بازرگانی بریده شده است. ولی وقوع این حادثه تقصیر من نیست بلکه بگردن کاردار است. آیا برای حدوث چنین نامالایمات گذرا باید استعمال کاردار را ممنوع ساخت؟ درست فکر کنید! اگر کاردار نبود چه بسرکشاورزی و صنعت میآید؟ آیا استعمال کاردار در جراحی بهبود آور و در علم تشریح آموزنده نیست؟ علاوه بر این آیا کاردار در ضیافت های خوش آیند یار ما نیست؟ حالا اگر بیایید و استعمال کاردار را براندازید آنگاه ما را به تاریکترین اعماق بربریت خواهید راند.» (۱۱۶a).

(۱۱۶) مك كولوخ از جمله کسانی است که این بی خردی خود پسندانه را بدرجه استادی رسانده است. مثلاً وی با واثق و بساطت لوحی کودک ۸ ساله ای میگوید: «اگر مفید است که مهارت کارگری را پیش از پیش چنان گسترش داد که وی بتواند با صرف همانقدر کار یا کمتر از آن مقدار پیوسته زیادتری کالا تولید نماید، همچنان نیز باید سود مند باشد که وی این قبیل ماشین آلات را بیاری خود بخواند تا او را در نیل باین نتیجه به بهترین وجه مدد کار باشند.»

(MacCulloch: " Principles of Political Economy ", London 1830 , P. 182).

(۱۱۶a) "مخترع ماشین ریسندگی هندوستان راورشکست ساخت، امری که چندان بماراجع نیست."

A. Thiers : " De la Propriété ", Paris 1848

جناب آقای تیر (۱۱۶) در این مورد ماشین ریسندگی را بآباد سگانه نساجی خود کار اشتباه میکند، " امری که بقیه در زیر نویس صفحه بعد

با اینکه ماشین در آن رشته از کارهایی که وارد میشود ضرورتاً کارگر را از کار میراند ، معذک میتواند خوب آن شود که در رشته های دیگر کاربرد ای اضافی بکار جلب گردند . ولی این امر هیچ ارتباطی با تئوری با اصطلاح جبران ندارد . از آنجاکه هر محصول ماشینی ، مثلاً یک ذرع پارچه ماشین بافته ، ارزانتراز همگ نوع منسوج است که پادست یا بشیوه مانوفاکتوری بافته شده و با ورود ماشین بعقب رانده شده است ، قانون مسلم زیرین انتزاع میشود : اگر مجموع مقدار جنسی که با ماشین تولید شده است برابر با مجموع مقدار جنسی باشد که پادست یا بشیوه مانوفاکتوری تولید میگردد و ماشین جای آنرا گرفته است ، آنگاه مجموع کارمورد استخدا م کاهش میپذیرد . باید میزان افزایش کاری که برای تولید خود وسائل کار ، از قبیل سل ماشین آلات ، ذغال و غیره ، ضرورت پیدا میکند کمتر از کاهش کاری باشد که در نتیجه بکار بردن ماشین حاصل گردیده است . در غیر اینصورت محصول ماشینی گران تمام میشود و یا از محصول کاردستی گرانتر خواهد شد . ولی حجم کلی جنسی که بوسیله ماشین و با وجود کاهش تعداد کارگران تولید میگردد بجای آنکه یکسان بماند بمراتب بیشتر از مجموع مقدار محصولات دستی ای است که ماشین مزبور جای آنها را گرفته است . فرض کنیم که ۴۰۰۰۰۰ متر پارچه ماشینی را کارگرانی تولید میکنند که تعدادشان کمتر از آنهاست که ۱۰۰۰۰۰ متر از همین پارچه را پادست تولید میکردند . در محصول چهار برابر شدند . چهاربار بیشتر ماده خام خوابیده است . بنابراین تولید مواد خام باید چهار برابر شود . اما در مورد وسائل کاردگیری از قبیل بنا ، ذغال سنگ ، ماشین آلات و غیره ، مرزهای متغیری وجود دارد که در رون آنها کار ضروری اضافی برای تولید وسائل مزبور افزایش پذیر است . این مرزها بنابتفاوت بین حجم محصولات ماشینی و حجم محصولات دستی ای ، که همین عدد کارگر میتواند تولید نمایند ، تغییر میکنند .

پس با توسعه کار ماشینی در رشته ای از صنعت نخست تولید در رشته هایی افزایش مییابد که برای صنعت مزبور وسائل تولید آماده میکنند . افزایشی که از اینراه در تعداد کارگران مشغول بوجود میآید ، در صورتیکه طول روزانه کار و شدت اهنگ کار معلوم باشد ، بسته به ترکیب سرمایه بکاررفته است یعنی ضوط است به نسبتی که میان اجزای ثابت و متحرک سرمایه مزبور وجود دارد . این نسبت نیز بنویه خود بر حسب وسعتی ، که ماشین صنعت مزبور انصرف نمود ، بابتصرف در میآورد ، تغییر میکند . با تشرقی ماشینیم در انگلستان بر عدد کسانیکه بکار در معادن ذغال و فلزات محکوم بودند بسیار افزود . شد اگرچه طی دهه های اخردر نتیجه بکار افتادن ماشینهای تازه در استخراج معادن این افزایش بکندی گرائید (۲۷) .

بقیه زینویس صفحه قبل :
چند انیمار ارجع نیست .

(۲) Louis Adolphe Thiers (۱۷۹۷-۱۸۷۷) - مرد سیاسی مشهور و تاریخ نویس فرانسه یکی از استوارترین نمایندگان منافع طبقاتی بورژوازی فرانسه ، کسی که مارکس او را " خداوند زد و بنسند دولتی و استاد پیمان شکنی و خیانت " نامیده است . این همان کسی است که در زمان نخست وزیری وی کمون پاریس بفقیرترین وجهی سرکوب شد و بیامس همین خدمت در سال ۱۸۷۱ بر ریاست جمهور فرانسه انتخاب گردید .

(۲۷) بنا بر سرشماری سال ۱۸۳۱ (جلد دوم ، لندن ۱۸۳۳) تعداد کارگرانیکه در معادن ذغال انگلستان و گسال مشغول بکار بودند به ۲۴۳۳۳ نفر بالغ میشد که از آن میان ۳۵ هزار نفر کمتر از ۲۰ سال و ۱۳۰۷۷ نفر بالاتر از ۲۰ سال بودند . در زمره کارگران کمتر از بیست سال ۸۳۵ نفر از ۵ تا ده سال ، ۳۰۷۰۱ نفر از ده تا ۱۵ سال ، ۴۲۰۱۰ نفر از ۱۵ تا ۱۹ سال داشته اند . تعداد کارگرانی که در معادن آهن ، مس ، سرب ، روی و فلزات دیگر کار میکردند بالغ بر ۳۱۹۲۲۲ نفر بوده است .

افزایش فوق العاده نیروی بارآورد محیط صنعت بزرگ ، که طبعاً همراه با توسعه و تشدید بهره کشی از نیروی کار در کلیه میدانهای دیگر تولید است ، این امکان را بوجود میآورد که بخش روز افزونی از طبقه کارگر را بخشد متبای غیرمولد بگمارند و بدینسان خانه سردگی قدیمی را تحت نام " طبقات خد متکار " ، که شامل کسانی از قبیل نوکر ، کلفت و پیشخدمت و غیره میشود بحقیقاً روز بروز وسیعتری از نو زنده نمایند . بنا بر سرشماری ۱۸۶۱ مجموع جمعیت انگلستان و گال به ۲۰۰۶۶۲۴۴ نفر بالغ میگردد که از آن میان ۹۷۷۶۲۵۹ نفر نفوس مذکور و ۱۰۲۸۹۹۶۵ نفر نفوس اناث تشکیل میداده اند . چنانچه از این ارقام کسانیکه برای کار کردن یا خیلی پور و یا خیلی بچه اند کسر کنیم و کلیه زنان ، جوانان و کودکانی که " غیر مولد " هستند ، و نیز کسانی که مشاغل " ایدئولوژیک " دارند مانند دولتیان ، روحانیان ، حقوقدانان ، نظامیان و غیره ، و همچنین آنها که حرفه منحصرشان اینست که از کار غیر بصورت بهره زمین ، تنزیل و غیره استفاده نمایند و بالاخره گدایان ، ولگردان ، جنایتکاران و غیره را از رقم کل جمعیت منهای کنیم ، آنگاه رقم جمع و جو شده ای در حدود ۸ میلیون بدست میآید که شامل هر دو جنس و درجات مختلفه سنی است و نیز تمام سرمایه دارانی که پنحو از انحاء در تولید ، بازرگانی ، امور مالی و غیره مشغولند در بر میگیرد . این هشت میلیون نفر بر از زیرین تقسیم میشوند :

| | | |
|--|---|-----------------|
| | کارگران کشاورزی (بانضمام چوپانان و کشاورزان زن و مردی که در خانه فرد ارسکونت دارند) | ۱۰۹۸۲۶۱ نفر |
| | کلیه کسانی که در کارخانجات پنبه ، پشم ، پشم کانا ، کتان ، کف ، ابریشم ، کارخانه های گونی بافی ، جوراب بافی و توری بافی کار میکنند | ۶۴۲۶۰۷ (۲۳۳) " |
| | کلیه کسانی که در معادن ذغال و فلزات اشتغال دارند | ۵۶۵۸۳۵ " |
| | مجموعه کسانی که در فلزکاریها (کوره های بلند ، فلزگدازی و غیره) و مانوفاکتورهای فلزکاری از هر نوع بکار مشغولند | ۳۹۶۹۹۸ (۲۳۴) " |
| | طبقات خد متکار | ۱۲۰۸۶۴۸ (۲۳۵) " |

اگر کارگران صنایع پارچه بافی را با آنها که در معادن ذغال و فلزات کار میکنند جمع کنیم رقم ۱۲۰۸۴۴۲ نفر بدست میآید و اگر آنها را با کارکنان تمام فلزکاریها و مانوفاکتورها جمع کنیم ۱۰۳۹۶۰۵ نفر خواهد شد و در هر دو صورت کوچکتر از رقم خانه بردگان جدید خواهد بود .

اینست آن نتیجه درخشانی که از ماشینیسم در خدمت سرمایه داری بدست آمده است !

(۲۳۳) از این رقم فقط ۱۷۷۵۹۶ نفرش کارگر ذکر بالا تراز ۱۳ سال است .

(۲۳۴) این رقم مشتمل بر ۳۰۵۰۱ نفر کارگر اناث است .

(۲۳۵) از جنس مذکور : ۱۳۷۴۴۷ نفر . کلیه کسانی که در خانه های شخصی کار نمیکنند از رقم ۱۲۰۸۶۴۸ مستثنی شده است .

ملحقه به چاپ دوم - از سال ۱۸۶۱ تا ۱۸۷۰ تعداد متگزاران ذکر تقریباً دو برابر شده و به ۲۶۷۶۷۱ نفر بالغ گردیده است . در سال ۱۸۴۷ بالغ بر ۲۶۹۴ نفرش کاربان وجود داشته است (برای حفظ فرقه های اشرافی) و در سال ۱۸۶۹ این رقم به ۴۹۲۱ رسید . است دختر جوانی که نزد بهره رزواهای کوچک لندن خد متکار هستند در زبان عامه " little slaveys " خوانده میشوند یعنی کتیزان کوچولو .

۷- دفعه و جذب کارگران در اثر پیشرفت
صنعت ماشینی: بحران در صنعت پنبه

همه نمایندگان قابل ذکر علم اقتصاد در این مسئله همدستانند که ورود ماشین آلات جدید برای کارگران آن پیشه ها و مانوفاکتورها هستی که بد و امورد رقابت قرار میگیرند، تا میطاعون آسانی دارد. تقریباً همه آنها ببردگی کارگر کارخانه میگیرند. ولی آن عدد برگ برنده ای که همه اینان در دست دارند کدام است؟ برگ مزبور اینست که پس از نابسامانیهای ناشی از دوران استقرار و تکامل ماشینیسم عدد بردگان کار بجای آنکه بالاخره کم شود با المال زیاد تر میگردد! آری علم اقتصاد خوش دارد که این حکم تنفر انگیز را، حکمی که ذکرش برای آن "بشردستان" معتقد به ضرورت طبیعی و جاویدان شیوه تولید سرمایه - داری نفرت آور است، تا بید کند و بگوید که پس از دوره معینی از رشد و سوری شدن دوران کمابیش طولانی "گذار"، آن کارخانه ای که ماشینیسم در آن جایگیر شده، بیش از آنچه سابقاً کارگر بکوچه ریخته است، کارگرازیای در میآورد (۳۱).

سابقاً باز کر چند مثال از کارخانه های پشم و ابریشم انگلستان نشان داده شد که در رجوع معینی از تحول، توسعه فوق العاده برخی از شعب صنعت نه تنها با کاهش نسبی تعداد کارگران مشغول بکار توأم است بلکه میتواند موجب کاهش مطلق آن نیز گردد. در سال ۱۸۶۰، بهنگام آمارگیری ویژه ای که بنامد ستور پارلمان از تمام کارخانه های کشور متحد پادشاهی بعمل آمد، بخش صنعتی لانکاشیر، چشایر و یورکشایر که به بازرسی بیکرافتاده بود ۶۵۲ کارخانه داشت. از این رقم، ۵۷۰ کارخانه - آرای ۸۵۶۲۲ دستگاه بخار، ۶۸۱۹۱۴۶ دوك (صرف نظر از وکهای نخ تاکن)، ۲۷۴۳۹ قوه اسب در ماشینهای بخار و ۱۳۹۰ قوه اسب در چرخهای آبی بود. افراد شاغل بالغ بر ۹۴۱۱۹ نفر میشدند. بعکس در سال ۱۸۶۵ وضع همین کارخانه بقراری بود: دستگاه نساجی ۹۵۱۶۳، د وکها ۷۰۲۵۰۳۱، قوه اسب در ماشین بخار ۲۸۹۲۵ و در چرخ آبی ۱۴۴۵، تعداد افراد شاغل ۸۸۹۱۳ نفر. بنا بر این از (۳۱) گانیت Ganith بعکس نتیجه قطعی ماشینیسم را در کاهش مطلق تعداد بردگان کاری بیند و معتقد است که بعد از حساب آنها عدد روز افزونی "gens honnêtes" (مردم شرافتمند) رشد مییابند و آن "perfectibilité perfectible" (کمال پذیری کمال پذیر) معروف خود را گسترش خواهند داد. وی اگرچه از حرکت تولید کم سرور میآورد ولی لا اقل این نکته را حس میکند که ماشینیسم بنیادی نقد بر آساست و اگر ورودش موجب قهرو تیره روزی کارگرانی میشود که در آن بهنگام مشغول بکارند، تکامل آن بردگانی بیشتر از آنچه قبلاً وی بد یار نیستی فرستاده است بوجود میآورد جنبه نابخردانه نظریه گانیت را فقط میتوان با کلمات خاص گفتار خودش بیان نمود: "طبقاتی که محکوم به تولید کردن و مصرف نمودند کاهش می یابند و طبقاتیکه کار راهبری مینمایند، تمام خلق را یاری میکنند، تسلی میدهند و روشن میسازند، افزایش می یابند... و تمام نیکی هائی را که ناشی از کاهش مخارج کار، فراوانی کالاها و ارزانی قیمت مواد مصرفی است بصرف خویش در میآورند. بدینسان نوع بشسر بیالاترین قله آفرینش را هدیه میدهد، بعق اسرار مذهب پی میرد و اصول نجات بخش اخلاقی را استوار میسازد، (از انجمله آن اصول اخلاقی ای که "همه نیکی ها را بصرف خویش در میآورد و غیره") قوانین حافظ آزادی (آزادی برای "طبقاتی که محکوم بتولید کردن هستند")، قسدرت، فرمانبرداری و عدالت، وظیفه و انسانیت را برپا میدارد. تمام این پریشان گوئی وحشتناک را میتوان در کتاب: "Des Systèmes d'Economie Politique etc." تألیف گانیت چاپ دوم، پاریس سال ۱۸۲۱، جلد اول صفحه ۲۲۴ و نیز صفحه ۲۱۲ یافت.

۱۸۶۰ تا ۱۸۶۵ افزایش این کارخانه ها از حیث دستگاه نساجی بخار ۱۱٪، از حیث دوك ۳٪، از حیث قوه اسب بخار ۵٪ بود. است در حالیکه همزمان با آن از تعداد افراد شاغل ۵۰٪ کم شد. است (۲۲۷).
بین سال ۱۸۵۲ و ۱۸۶۲ صنایع پشم انگلستان رشد فراوانی نمود در حالیکه تعداد کارگران شاغل در این صنایع تقریباً ثابت ماند. این امر نشان میدهد ماشینیسیم تازه وارد درجه مقیاس وسیعی کرد و هر هاست پیشین را کنار زد. است (۲۲۸). افزایشی که عطا در پاره ای موارد در مورد کارگران کارخانه دید. میشود اغلب جز ظاهری همیشه نیست، باین معنا که پدید آمدن نتیجه توسعه کارخانه ای که ماشینیسیم در آن استقرار یافته نیست بلکه ناشی از الحاق تدوین رشته های فرعی است. مثلاً افزایش دستگاههای نساجی و کارگرانی، که در سالهای ۱۸۲۸ تا ۱۸۵۸ در کارخانه های پشم (انگلستان) روی ایستگاهها کار میکردند، معلول گسترش همین رشته صنعت بود ولی بعکس در کارخانه های دیگر افزایش مزبور نتیجه بکار رفتن قوه بخار در دستگاههای بود که قالی، روبان، کتان و غیره میبافتند و سابقاً محرک آنها فقط نیروی عضلانی انسانی بود (۲۲۹). بنابراین افزایش عدد این کارگران کارخانه جز بیانی از کاهش عمومی تعداد کارگران مشغول بکار چیز دیگری نیست. بالاخره باید گفته شود که مادر اینجابکلی از این واقعیت صرف نظر کرده ایم، که باستثنای کارخانجات فلز کاری، عامل متفوق میان کارکنان کارخانه ها کارگران جوان (پائینتر از ۱۸ سال) و زنان و کودکان هستند.

معهد میتواند این نکته را بخوبی درک نمود که با وجود انبوه کارگرانی که بالفعل بوسیله صنعت ماشینی از کار برکنار شده اند و نیز آنهایی که بالقوه جانشان بوسیله ماشین بر شده است چگونه رشد و توسعه ماشینیسیم، که نمود آن افزایش عدد کارگران از همان نوع با وسعت یافتن ابعاد کارخانه های موجود است، موجب میگردد که مالا عدد کارگران کارخانه ها بیشتر از آن عدد کارگرانی میشود که در مانوفاکتور و پیشه روی کار میکردند و کارگران کارخانه ها جای آنها را گرفته اند.

مثلاً فرض کنیم که در اسلوب قدیمی کار سرمایه هفتگی ای بمبلغ ۵۰۰ لیره استرلینگ بکار افتاده و مرکب باشد از سه جزء ثابت و سه جزء متغیر یعنی ۲۰۰ لیره استرلینگ در وسائل تولید و ۳۰۰ لیره در نیروی کار، از قرار هر کارگر یک لیره استرلینگ، گذاشته شده باشد. با استقرار اسلوب ماشینی ترکیب مجموع سرمایه تغییر میکند. مثلاً اکنون سه سرمایه جزء ثابت و سه جزء متحرک را تشکیل میدهد، یعنی هنوز ۱۰۰ لیره استرلینگ برای خرید نیروی کار مصرف میشود. بدینسان در موسم کارگرانی که سابقاً استخدام شده بودند برکنار میگردد. اکنون اگر کارخانه جدید با وجود یکسان ماندن سایر شرایط تولید

(۲۲۷) " Reports of Insp. of Fact., 31 st. Oct. 1865 ", P. 58.

ولی همزمان با آن ۱۱۰ کارخانه جدید، با ۱۱۶۲۵۱ دستگاه نساجی بخار، ۱۲۸۷۵۶ دوك، ۲۶۹ قوه اسب بخار و آب، پایه مادی لازم را برای بکارگماشتن عدد متزاید کارگر آماده ساخته بودند.

(۲۲۸) " Reports etc. for 31st. Oct. 1862 ", P. 79.

ملحقه چاپ دوم - در آخرد ما مه ۱۸۷۱، بازرس آردگرو Redgrave طی کنفرانسی که در براد فورد Bradford در " New Mechanics' Institution " تشکیل گردید چنین گفت: «ان چه که از چندی پیش باینطرف نظر مراهبویزه جلب میکرد تغییر قیافه کارخانه های پشم بافی بود. سابقاً این کارخانه ها پر از زن و بچه بود، اکنون بنظر میرسد که ماشینها همه کارها را انجام میدهند. یکی از کارخانه داران در پاسخ سؤال من توضیح زیرین را داد: در سیستم قدیم من ۶۳ نفر کارگر بکارگماشته بودم، پس از بکار آمدن ماشینهای تکمیل یافته عدد کارگرانم را به ۲۳ نفر تقلیل دادم و بتازگی در نتیجه تغییرات مهم دیگر امکان یافتیم که آن عدد را از ۲۳ به ۱۲ نفر رسانیم».

(۲۲۹) " Reports etc. for 31 st. Oct. 1856 ", P. 16.

گسترش یابد و مجموع سرمایه بکارانداخته خود را از ۵۰۰ به ۱۵۰۰ ترقی دهد ناچار ۳۰۰ نفر کارگر استخدا خواهد نمود، یعنی بهمان اندازه پیش از انقلاب صنعتی. اگر باز سرمایه به ۲۰۰۰ لیبره استرلینگ ترقی داد شود، آنگاه ۴۰۰ نفر کارگر بکار جلب میشوند یعنی یک سوم بیش از آنچه در اسلوب قدیمی بکسار اشتغال داشتند. بطور مطلق بر عدد کارگرانی که بکار گماشته شده اند معادل ۱۰۰ نفر افزود شده است ولی بطور نسبی، یعنی در نسبت با مجموع سرمایه پیش ریخته، معادل ۸۰۰ نفر کاهش یافته است، زیرا در اسلوب پیشین کار سرمایه ۲۰۰۰ لیبره ای بجای ۴۰۰ نفر میبایستی ۱۴۰۰ نفر کارگر بکار جلب نماید. بنابراین تنزل نسبی تعداد کارگران مشغول بکار میتواند با افزایش مطلق عدد آنها سازگار باشد.

ما فوق فرض کردیم که با وجود ترقی مجموع سرمایه نسبت اجزای آن یکسان باقی ماند. باشد زیرا شرایط تولید نیز ثابت فرض شده بود. ولی این نکته دانسته شد که با هر پیشرفت در ماشینیسیم جز ثابت سرمایه، که مربوط به ماشین آلات، مواد خام و غیره است، نیز ترقی میکند، در حالیکه جز متغیران، که برای نیروی کار گذاشته شده است، تنزل مینماید. و نیز میدانیم که در هیچیک از اسلوبهای کارتکسامل و پیشرفت باین حد مستعرب نیست و لذا ترکیب مجموع سرمایه تا این اندازه متغیر نیست. ولی این تغییرات مستمر در عین حال دایماد نتیجه توقفهایی که رخ میدهد و نیز در اثر توسعه صرفا کمی ای که برپایه معین قی انجام میگردد، قطع میشود. ازینرو تعداد کارگران مشغول بکار افزایش مییابد. بدینسان تعداد مجموع کارگرانی که در کارخانه های پنبه، پشم، نخ پشم، کف و ابریشم انگلستان در سال ۱۸۲۵ مشغول بکار بودند بیش از ۳۵۴۶۸۴ نفر نبود در حالیکه در سال ۱۸۶۱ تعداد بافندگان که با دستگاه بخار کار میکردند (از هر دو جنس و سنین مختلفه از ۸ سال بیالا) به تهنائی بالغ بر ۲۳۰۶۵۴ نفر میشد البته اگر باین نکته توجه شود که در سال ۱۸۲۸ هنوز در صنایع پنبه انگلستان، با احتساب همه اعضا خانواده هائی که واقعا مشغول بکار بودند، بالغ بر ۸۰۰۰۰۰ نفر بافندگان دستی وجود داشت (۳۰)، آنها هم صرف نظر از کارگرانی که در آسیا و اروپای بری بیرون ریخته شده بودند، آنگاه این افزایش بنظر چند ان مهم جلوه نمیکند.

در ملاحظات چندی که هنوز در باره این نکته باقی مانده است ما ب برخی مناسبات واقعی محض اشاره میکنیم که بیان تئوریک ما هنوز این مرحله را نپیموده است.

تا زمانی که کار ماشینی در شعبه ای از صنعت بزبان کار پیشه روی یا مانوفاکتوری گسترش می یابد کامیابیهایش بهمان اندازه مسلم است که اگر قوی مثل ارتشی مجهز به تفنگ ماشه دار بخواهد با سپاهی که سلاحش تیرو کمان است بجنگد. این نخستین دوران، که طی آن ماشین بدو بر مید ان عمل خویش تسلط مییابد، از لحاظ سود های فراوانی که عاید می آید در ارای کمال اهمیت است. سود های مذکور نه تنها بخودی خود منبع انباشت سریعی را تشکیل میدهند بلکه بخش عمده ای از سرمایه اجتماعی ای را، که پیوسته از تولید میشود و در کمین یافتن محل جدید پدیمت، باین محیط تولیدی ممتاز میکشاند. منافع ویژه ای که از نخستین دوران حمله و پیشروی بوجود می آید در آن رشته های تولیدی که ماشین تازه وارد میگردد همواره از نو تکرار میشوند. ولی هنگامیکه سیستم کارخانه پایه و اساس وسیعی یافت و بدرجه

(۳۰) تیره روزی بافندگان دستی (پارچه های پنبه ای یا مخلوط با پنبه) موضوع بازرسی ای بود که یک کمیسیون پادشاهی ما مور آن گردید. ولی با اینکه رنجهای آنان مورد تصدیق و همدردی قرار گرفت، بهبود (۱) وضعیتشان به فضاوقد رومور زمان حواله شد. ما میتوانیم امید واریا شیم که این رنجها در روزگاری ما (بسیست سال پس از آن) تقریبا (nearly) از بین رفته باشد. با احتمال بسیار قوی توسعه شکر ف دستگاه بافندگان بخار در زمان کنونی به این بهبود کمک شایانی کرده است.

("Report of Insp. of Fact., 31st. Oct. 1856 ", P. 15).

معینی از رشد رسید، وقتی که منهای فنی آن یعنی ماشین بنوع خود بوسیله ماشین تولید گردید، هنگامیکه در استخراج ذغال و آهن و درآماده ساختن فلزات و نحوه حمل و نقل نیز انقلابی پدید شد، و بطور کلی شرایط عمومی منطبق با صنعت بزرگ فراهم آمد، آنگاه این اسلوب کار چنان انعطاف پذیر میشود و ناگهان خاصیت توسعه جهش آسانی بدست میآورد که مقدار مواد خام و بازار فروش حدود پیشروی آنرا تعیین میکنند. ماشینیسیم از طرفی مستقیماً باعث افزایش مواد خام میگردد همچنانکه مثلاً ماشین پنبه پاک کسی موجب افزایش تولید پنبه گردید (۲۳۱)، و از سوی دیگر ازانی محصولات ماشینی و تحویلی که در حمل و نقل و وسائل ارتباطیه انجام میگردد، سلاح تسلط بر بازارهای بیگانه میگردد. با ورشکست ساختن محصولات پیشه روی این کشورها اسلوب کار ماشینی آنها را قهراً تبدیل به میدان تولید مواد خام برای خود میکنند. بدینسان هند شرقی بدل به آمادگر قهبری پنبه، پشم، کتان، کتف و نیل برای بریتانیای کبیر میگردد (۲۳۲). "زائد از آنکه از شدن" داعی کارگران در کشورهای که صنعت بزرگ حکومت میکند موجب مهاجرت دسته جمعی و استعمار کشورهای بیگانه میشود، که در اینصورت کشورهای مزبور بدل به آمادگر مواد خام برای کشورهای اصلی میگردد. مثلاً مانند استرالیا که آمادگر پشم انگلستان است (۲۳۳). بدینسان تقسیم کار بین المللی جدیدی، که منطبق با مراکز عمده تولید ماشینی است، پدید میآید و بخشی از کوره زمین مرجحات تبدیل به عرصه تولید کشاورزی برای بخش دیگری میشود که مرجحاً محیط تولید صنعتی است. این انقلاب با تحولاتی که در کشاورزی روی میدهد بستگی دارد ولی هنوز موقع طرح آن تحولات در مرحله کنونی بیان مانرسید است (۲۳۴).

(۲۳۱) درباره اسلوبهای دیگری که بوسیله آن ماشینیسیم در تولید مواد خام تا شومیکند در جلد سوم این کتاب سخن خواهد رفت.

(۲۳۲) صادرات پنبه از هند شرقی به بریتانیای کبیر:

| | | |
|----------------|----------------|---------------|
| ۱۸۶۵ | ۱۸۶۰ | ۱۸۴۶ |
| فوند ۴۴۵۹۴۷۱۰۰ | فوند ۲۰۴۱۴۱۱۶۸ | فوند ۳۴۵۴۰۱۴۳ |

صادرات پشم از هند شرقی به بریتانیای کبیر:

| | | |
|---------------|---------------|--------------|
| ۱۸۶۵ | ۱۸۶۰ | ۱۸۴۶ |
| فوند ۲۰۲۷۹۱۱۱ | فوند ۲۰۲۱۴۱۷۳ | فوند ۴۵۷۰۵۸۱ |

(۲۳۳) صادرات پشم از ماعه امید نیک به بریتانیای کبیر:

| | | |
|---------------|---------------|-------------|
| ۱۸۶۵ | ۱۸۶۰ | ۱۸۴۶ |
| فوند ۲۹۹۲۰۶۲۳ | فوند ۱۶۵۷۴۳۴۵ | فوند ۲۹۵۸۴۵ |

صادرات پشم از استرالیا به بریتانیای کبیر:

| | | |
|----------------|---------------|---------------|
| ۱۸۶۵ | ۱۸۶۰ | ۱۸۴۶ |
| فوند ۱۰۹۷۳۴۲۶۱ | فوند ۵۹۱۶۶۶۱۶ | فوند ۲۱۷۸۹۳۴۶ |

(۲۳۴) پیشرفت اقتصادی ایالات متحد آمریکا خود محصول صنعت بزرگ اروپائی و بویژه صنعت انگلستان است. در وضع کنونی (۱۸۶۶) هنوز باید این کشور را مشابه مستعمره اروپا تلقی نمود. (ملحقه به چاپ چهارم - از آن زمان بعد ایالات متحد آمریکا بدل به دومین کشور صنعتی جهان گردید. است بدون اینکه معذک خصلت مستعمره بودن از وی کاملاً سلب شده باشد. فردریش انگلس.)

بقیه در روی نویسنده صفحه بعد

در ۱۷ فوریه سال ۱۸۶۷ بنا بر تقاضای آقای گلادستون (*) مجلس عوام مقرر داشت آمار کسلیه واردات و صادرات سالهای ۱۸۲۱-۱۸۶۶ انگلستان را در باره انواع جو، گندم و آرد تنظیم نمایند. من ذیلا نتیجه این جمع بست را میآورم. آرد در این جدول تحویل به کوارتر (***) غله شده است.

بقیه زیر نویس صفحه قبل :

صادرات پنبه از ایالات متحده به بریتانیای کبیر:
(به فوند)

| ۱۸۶۰ | ۱۸۵۹ | ۱۸۵۲ | ۱۸۴۶ |
|------------|-----------|-----------|-----------|
| ۱۱۱۵۸۹۰۶۰۸ | ۹۶۱۷۰۷۲۶۴ | ۷۶۵۶۳۰۵۴۳ | ۴۰۱۹۴۹۳۹۳ |

صادرات غله و غیره از ایالات متحده به بریتانیای کبیر:
(۱۸۵۰ و ۱۸۶۲)
(به سنترا انگلیسی)

| ۱۸۶۲ | ۱۸۵۰ | |
|-----------------|-----------------|----------------|
| ۴۱۰۳۳۵۰۳ | ۱۶۲۰۲۳۱۲ | گندم |
| ۶۶۲۴۸۰۰ | ۳۶۶۹۶۵۳ | جو |
| ۴۴۲۶۹۹۴ | ۳۱۷۴۸۰۱ | جوسیاه |
| ۷۱۰۸ | ۳۸۸۷۴۹ | چاودار |
| ۷۲۰۷۱۱۳ | ۳۸۱۹۴۴۰ | آرد گندم |
| ۱۹۵۷۱ | ۱۰۵۴ | گندم سیاه |
| ۱۱۶۹۴۸۱۸ | ۵۴۷۳۱۶۱ | ذرت |
| ۷۶۷۵ | ۲۰۳۹ | جو (درجه عالی) |
| ۱۰۲۴۷۲۲ | ۸۱۱۶۲۰ | نخود |
| ۲۰۳۷۱۳۷ | ۱۸۲۲۹۷۲ | لوبیا |
| <u>۷۴۰۸۲۳۵۱</u> | <u>۳۴۳۶۵۸۰۱</u> | جمع |

(*) ویلیام اوارت گلادستون William Ewart Gladston (۱۸۰۹-۱۸۹۸) مرد سیاسی انگلستان و یکی از نخست وزیران نامی آن کشور در قرن نوزدهم. گلادستون که بدوادر حزب محافظه کار عضویت داشت بعد از حزب لیبرال پیوست و کوشید تا آزادی تجارت در انگلستان برقرار گردد و نیز اتحادیه های کارگری قانونا بر رسمیت شناخته شوند.

(**) Quarter که ارترو واحد اندازه گیری حجم مساوی با وزن ۱۲ ر ۲۹۹ کیلوگرم.

دوره پنج ساله و سال ۱۸۶۶

| | | | | | | | | | |
|------------------------|---------|---------|---------|---------|---------|---------|---------|---------|---------|
| مصرف میشود | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ |
| مازاد بر تولید بسویی | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ |
| بسر حساب کوارتر که | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ |
| سالیانه کند و غیره | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ |
| مقدار متوسط سرانه | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ |
| در هر دوره | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ |
| عدد متوسط سالیانه | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ |
| جمعیت | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ | ۱۳۰۰۰۰۰ |
| متوسط سالیانه واردات | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ |
| فروشی واردات بر صادرات | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ |
| بر حسب کوارتر | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ |
| متوسط سالیانه صادرات | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ |
| بر حسب کوارتر | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ |
| متوسط سالیانه واردات | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰۰ |

گسترش پذیری متناوب و شگرف سیستم کارخانه ای و وابستگی آن به بازار جهانی ضرورتاً موجب تولید جوشان و تناسکی میشود که آنگذگی بیش از حد بازار را در پی دارد و انقباض آن فلج آفر است. زندگی صنعت بسلسله دورانهای بی درپی فعالیت متوسط، رونق، سرریز تولید، بحران و رکود، مبدل میگردد. نا ایزی و بی ثباتی ای، که سیستم ماشینی در اشتغال کارگران و بالنتیجه در وضع زندگی آنان بوجود میآورد، بسا این تغییراد واری گسردش صنعتی حالت عادی بخشد میگردد. با استثنای دوران رونق مبارزه شدیدی بین سرمایه داران، بمنظور حفظ موقعیت انفرادی خویش در بازار، در میگیرد. این موقعیت با ارزانی قیمت محصولات نسبت مستقیم دارد. علاوه بر رقابتی که از این امر، در مورد بکار بردن ماشین های کاملتر و اسلوبهای جدید تولید ناشی میشود تا جای نیروی کار اشغال گردد، همواره لحظه ای در میوسد که ارزان ساختن قیمت کالاها فقط بوسیله درهم فشردن قاهرانه دستمزد و با تخفیل ان به پائین تر از ارزش نیروی کار عملی

میگرد (۲۳۵)

بنابراین شرط ازدیاد تعداد کارگران کارخانه عبارت از آنست که مجموع سرمایه ریخته شده در کارخانه به نسبت خیلی سریعتر نمونماید. ولی این پروسه فقط در درون جزوید گردش صنعتی تحقق پذیر میشود. مضافاً اینکه پروسه مزبور پیوسته بوسیله پیشرفتهای فنی، که گاه بالقوه جانشین کارگر میشود و گاه واقعاً او را برکنار میکند، قطع میشود. تغییر کیفی کار ماشینی در اثنا کارگر را از کارخانه دور میکند و یاد کارخانه را بروی موج د او طلبان تازه وارد می بندد. در حالیکه توسعه صرفاً کمی کارخانه، در جنب کارگران اخراج شده، عده جدیدی را جذب میکند. بدینسان کارگران در اثنا دفع و جذب میگردند، از نسو به آنسو کشانده میشوند و این حرکت کش و واکش یا جابجاشدن دائمی نامزد آن کار از حیث جنس و سن و زبردنی همراه است.

چشم انداز سریعی به نشیب و فراز زندگی کارگران انگلیسی صنایع پنبه سرنوشت کارگران کارخانه را نشان میدهد.

از سال ۱۷۷۰ تا ۱۸۱۵ صنایع پنبه پنج سال دچار شواری پارکود شده. در مدت این نخستین دوران ۴۵ ساله ماشین آلات و بازار جهانی در انحصار کارخانه داران انگلیسی بود. سال ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۲ دوران رکود و از سال ۱۸۲۲ تا ۱۸۲۳ دوران رونق است. در سال ۱۸۲۴ قوانین مربوط با اتحادیه ها

(۲۳۵) در سال ۱۸۱۶ کارگران کفاش لیستر Leicester، که در نتیجه لاك آوت lock-out کارخانه داران بیرون ریخته شده بودند، در ماه ژوئیه ۱۸۱۶ اعلامیه ای خطاب به اتحادیه های انگلستان "Trade Societies of England" صادر نمود. از جمله چنین اظهار داشتند: «قریب بیست سال است که کار کفاشی در لیستر در نتیجه بکاربردن پرچین بجای دوخت منقلب شده است. سابقاً امکان بدست آوردن مزد های خوب وجود داشت. ولی این صنعت نسو بزودی گسترش یافت. رقابت بزرگی بین مؤسسات مختلفه در مورد تحویل جنس بهتر و مرغوبتر در گرفته بود. معذک کمی پس از آن نوع زشتی از رقابت آغاز گردید و آن عبارت از مسابقه پائین آوردن قیمتها در بازار بود. نتایج زیان آور این امر بزودی در تقلیل دستمزدها آشکار گردید و این تقلیل چنان سریع انجام گرفت که هنوز هم بسیاری از مؤسسات فقط نیمی از دستمزدها سابق را میپردازند. و در این احوال با اینکه مزد ها روز بروز پائینتر میآیند، بنظر میرسد که سود کارفرمایان در دنبال هر تغییری که در تصرف کارخ می دهد افزایش مییابد». کارخانه داران حتی دوران غیر مساعد صنعت را برای تقلیل دستمزدها مورد استفاده قرار میدهند، یا عبارت دیگر موقع را برای دزدی مستقیم از وسائل ضروری معیشت کارگران و بدست آوردن سود های فوق العاده مغتم میشوند. مثالی میآوریم و آن مربوط است به بحران در صنایع ابریشم باقی کاونتری Coventry: «از اطلاعاتیکه کارگران و کارخانه داران بمن داده اند بی تردید چنین مستفاد میشود که از مزدها در مقیاسی به مراتب بزرگتر از آنچه رقابت تولید کنندگان خارجی یا اوضاع و احوال دیگری ایجاب مینمودند کاسته شده است. اکثریت بافندگان با مزد کاهش یافته ای در حدود ۳۰ تا ۴۰٪ کار میکنند. یک قطعه روبان که پنج سال پیش از این هر نساج در برابرش ۶ یا ۷ شیلینگ دریافت میداشت اکنون فقط ۳ شیلینگ و ۳ پنس و یا ۲ شیلینگ و ۶ پنس بوی میسازند. کار دیگری که سابقاً ۴ شیلینگ و ۴ پنس مزد داشت اکنون فقط ۲ شیلینگ و ۲ پنس مزد آوست. کاهش مزد بیش از آنست که ضرورت ترغیب تقاضا ایجاب میکند. واقعیت اینست که در مورد بسیاری از انواع روبان کاهش دستمزدها حتی یکبار هم توأم با پائین آوردن قیمت کالا نبود. است» (گزارش ما مور تحقیق ف. د. لونج F.D. Longe در کمیسیون تحقیق راجع بکارکود کان. گزارش پنجم از سال ۱۸۸۶ صفحه ۱۱۴ شماره ۱)

لغو کردید. در سال ۱۸۲۵ بحران رخ داد. در سال ۱۸۲۶ قمر عظیمی در میان کارگران صنایع پنبه در گرفت و قیامهای چندی بطول پیوست. در ۱۸۲۷ بهبودی مشهود میگردد. در ۱۸۲۸ افزایش عظیم دستگاههای نساجی بخار و صادرات. سال ۱۸۲۹ اوج بیسابقه صادرات نسبت بسالهای پیشین، بویژه بمقصد هندوستان. سال ۱۸۳۰ اشباع بازارها و قمر بزرگ. از ۱۸۳۱ تا ۱۸۳۳ رکود دانه دار. بازرگانی با آسیای خاوری (هندوستان و چین) از حیطة انحصار کمپانی هند شرقی خارج میگردد. ۱۸۳۴ رشد عظیم کارخانه ها و ماشینبیم، کمبود کارگر. قانون جدید ببنوایان مهاجرت کارگران کشاورزی را بمسئول نواحی صنعتی بر میانگیزد. کودک ربائی در کنت نشینهای کشاورزی و برده سفید فروشی در میگیرد. ۱۸۳۵ رونق بزرگی آغاز میگردد و در همین حال قمر عظیمی را منگبرد ستبافان منسوجات پنبه ای میشود. ۱۸۳۶ رونق بزرگ. ۱۸۳۸ و ۱۸۳۷ اضمحلت رکود و بحران. ۱۸۳۹ جنب و جوش جدید. ۱۸۴۰ فروکش بزرگ، قیامها و اخذ نیروهای مسلح. ۱۸۴۱ و ۱۸۴۲ تیره روزی و حشتناک کارگران کارخانه ها. در سال ۱۸۴۲ کارخانه داران کارگران را از کارخانه میروانند تا دولت را وادار به الغاء قانون غلات نمایند. کارگران بسا گروههای چندین هزار نفری بسوی پورکشایر هجوم میآورند و بوسیله نیروهای نظامی معقب راند میشوند، رهبران بدادگاه جلب میشود. ۱۸۴۳ قمر عظیم. ۱۸۴۴ جنب و جوش تازه. ۱۸۴۵ رونق بزرگ. ۱۸۴۶ بدوا ادامه رونق و سپس علامت فروکش. الغاء قانون غلات. ۱۸۴۷ بحران. تحلیل عمومی دستمزد تا حد ۱۰٪ و بیشتر بمنظور برپا کردن جشن "نان پهن" (e). ۱۸۴۸ ادامه رکود. منچستر تحت حفاظت نیروهای نظامی قرار میگیرد. ۱۸۴۹ جنب و جوش جدید. ۱۸۵۰ رونق منقطع. ۱۸۵۱ سقوط قیمت کالاها، پائین آمدن مزدها، اعصابت مکرر. ۱۸۵۲ آغاز بهبود. ادامه اعصابت تهدید کارخانه داران به اقدام در وارد کردن کارگران خارجی. ۱۸۵۳ افزایش صادرات. اعصابت هشت ماهه و قمر عظیم در پرستون Preston. ۱۸۵۴ رونق، لبریز بازارها. ۱۸۵۵ نشر اخبار در باره ورشکستهای متعدد در بازارهای ایالات متحده آمریکا، کانادا و آسیای شرقی. ۱۸۵۶ رونق بزرگ. ۱۸۵۷ بحران. ۱۸۵۸ بهبود. ۱۸۵۹ رونق بزرگ، ازدیاد تعداد کارخانجات. ۱۸۶۰ ذروه صنایع پنبه انگلستان. بازارهای هند و استرالیا و جاهای دیگر چنان لبریز از کالا شد که حتی در ۱۸۶۲ هم هنوز به زحمت تمام این بنجلها جذب میگردد. قرارداد بازرگانی با فرانسه. رشد شکر کارخانجات و ماشینبیم. ۱۸۶۱ ادامه موقت رونق و سپس فروکش، خشک داخلی آمریکا، کمیابی پنبه. ۱۸۶۲ تا ۱۸۶۳ فرورخت کامل.

تاریخچه قحط و کمیابی پنبه باندازه ای خصلت نداشت که نمیتوان لحظها را صرف آن نکرد. از اطلاعاتی که درباره اوضاع بازار جهانی در سالهای ۱۸۶۰ و ۱۸۶۱ داده شد دید میشود که کمیابی پنبه کمک بقوی برای کارخانه داران شد و تا حد ویدی نیز برای آنها سود آور گردید. این خود واقعه ای است که در گزارشها اطلاق بازرگانی منچستر مورد تصدیق قرار گرفته، در پارلمان بوسیله پالمرستون و در پی (e) اعلام گردید.

(e) "جشن نان پهن" "big loaf" - اشاره به نان بسیار پهن و بزرگی است که هواداران آزادی تجارت به هنگام جوش و خروش برای الغاء قانون غلات در انگلستان بمردم وعده میدادند و بی شکی به "کیابهای پهن و مجانی" آغاز انقلاب مشروطیت ایران نیست که برخی از مبلغین کوتاه نظر آنرا وسیله جلب هوادار برای مشروطیت میانگاشتند.

(e) لرد ادوارد هنری استانلی دربی Edward Henry Stanley Derby (۱۸۲۶-۱۸۹۳). مرد سیاسی و یکی از رهبران مشهور حزب محافظه کار انگلستان که به لرد استانلی معروف است و همان کسی است که در زمان وزارت خارجه خود تسلط انگلستان را بسر کانال سوئز مستقر ساخت.

وحوادث نیز اثبات پیدا کرده است (۲۳۶) . تردیدی نیست که در میان ۲۸۸۷ کارخانه نساجی پنجه ای که سال ۱۸۶۱ در انگلستان وجود داشت ، بسیاری مؤسسات کوچک نیز بود . طبق گزارش بسازوس کارخانجات آردگرو ، که محیط مائویش ۲۱۰۹ کارخانه از این ۲۸۸۷ مؤسسه را در بر میگرفت ، ۳۹۲ کارخانه از ۲۱۰۹ کارخانه مورد مائویش وی یعنی ۱۹٪ آنها نیروی کمتر از ۱۰ اسب بخار بکار میبردند ، ۳۴۵ یا ۱۶٪ آنها ۱۰ یا کمتر از ۲۰ اسب بخار داشتند ولی ۱۳۷۲ تا از آن میسر بیست اسب بخار یا بیشتر از آن مورد استفاده قرار میدادند (۲۳۷) . اکثریت کارخانه های کوچک باقدگی هائی بوده اند که پس از سال ۱۸۵۸ و طی دوران رونق ساخته شده بودند . اغلب این کارخانه های کوچک در آن زمان اختراکگران برپا کرده اند که برخی از آنها نخ ، بعضی دیگر ماشین و افسراد ثالثی اینها آن کارخانجات را فراهم میساختند و تحت نظر سرکارگران سابق یا افرادی سرمایه دگر اداره میشدند . اکثر این کارخانه داران کوچک ورشکست شدند . بهر جهت بحران بازرگانی ، که کمیابی پنجه از آن جلوگیری نمود در صورت وقوع همین سرنوشت را برای آنها پیش میآورد . با اینکه مؤسسات مسزهر يك سوم عده کارخانجات بودند ، معذك جز ناچیزی از سرمایه ابراه در صنایع پنجه گذاشته شده بود تشکیل میدادند . اما در مورد آنچه مربوط به دامنه بحران است طبق برآورد های معتبر ۶۰٪ از دوكها و ۵۸٪ از دستگاههای نساجی (در اکتبر ۱۸۶۲) از کار افتاده بوده اند . البته این برآورد مربوط به مجموع این رشته از صنعت است و طبعاً هر حسب هر يك از نواحی تغییر بسیاری بآن عارض میگردد . شهادت بسیار کمی از کارخانجات تمام وقت کار میکردند (۶۰ ساعت در هفته) و کار بقیه آنها به تناوب بوده است . حتی آن کارگران کمی هم که تمام وقت کار میکردند و مطابق معمول گذشته قطعه کار بودند در نتیجه قرار گرفتن پنجه بد بجای پنجه مرغوب ، مانند پنجه مصری بجای پنجه سوایلاند (a) (در ظرف باقیها) ، پنجه سرات (هند شرقی) بجای پنجه امریکائی و مصری ، و مخلوط سرات و فضولات پنجه با پنجه خالص ، ناچار گرفتار تقلیل مزد هفتگی شدند . الباف کوتاه پنجه سراتی ، اشغال داری ذاتی و شکنندگی تارهای آن ، بکار بردن انواع مواد سنگین بجای آرد برای چسب اندود نمودن زنجیره نخ و غیره موجب کاهش سرعت ماشینها و یا تقلیل عده دستگاههای گردید که تحت مراقبت هر کارگر نساج قرار میگرفت و با ازدیاد تعداد زده های ماشین بر میزان کار کارگران افزود و بالنتیجه با کاهش حجم محصول مزد قطعه کاران نیز تقلیل یافت . استعمال پنجه سراتی موجب شد که هر کارگر با اینکه تمام وقت مشغول بود ، در حدود ۲۰ تا ۳۰٪ و بلکه بیشتر از مزد خود را از دست میداد . ولی کارخانه داران نیز بنوع خود بمیزان ۵٪ تا ۷٪ و حتی ده درصد مزد قطعه ای را پائین آوردند . ازینرو میتوان بوضع کارگرانی پی برد که در هفته فقط سه روز ، سه روز و نیم و یا چهار روز کار میکردند و یا فقط ۶ ساعت در روز مشغول بودند . در سال ۱۸۶۲ ، که بهبود نسبی ای بوجود آمده بود ، تازه مزد باقدگان ، ریسندگان و غیره از قرار ۳ شیلینگ و ۴ پنس ، سه شیلینگ و ده پنس ، ۴ شیلینگ و ۶ پنس ، پنج شیلینگ و یک پنس و غیره پرداخت میشد (۲۳۸) . حتی تحت چنین شرایطی باری استعداد کاشف کارخانه داران برای کم کردن مزد متوقف نماند . قسمتی از این کسر مزد مربوط به جرائمی بود که بناسبت نقایص محصول بکارگران تحمیل میکردند در حالیکه نقایص مزبور معلول بدی پنجه ، عیب ماشین آلات و غیره بود . آنجا که کارخانه دار مالک خانه های کارگری بود ،

(۳۱) مراجعه کنید به : "Rep. of Insp. of Fact. for 31st. Oct. 1862" P. 30
 (۳۲) همان گزارش صفحه ۱۹
 (۳) Sea Island : مجمع الجزایری ، در طول کناره کارولین جنوبی Caroline (متعلق با امریکا)
 قرار گرفته است و یکی از مراکز مهم کشت داری پنجه و توتون است .
 (۳۴) "Rep. of Insp. of Fact. for 31st. Oct. 1865" P. 41-45.

خود را "ساجاره بهار بوسیله کسرد ستغز برداشت مینمود". بازرس کارخانجات، ردگرو، در بساره "self-acting minders" (کارگرانی که ما مورد ستگاه باقدگی خود کار هستند) نقل میکنند که اینان "در پایان ۱۴ روز کامل کار ۸ شیلینگ و ۱۱ پنس مزد میگرفتند و از این مبلغ بد و اجاره بها کسر میشد و سپس کارفرمایی از این نام انعام بانها باز میکرد اند بنحویکه باقدگان جمعا ۶ شیلینگ و ۱۱ پنس بخدا میردند". در ماههای آخر سال ۱۸۶۲ حد اکثر مزد هفتگی نساجان از قرار ۲ شیلینگ و ۱۱ پنس بود (۲۳۹).
 وحتی هنگامیکه کارگران تمام وقت کار نمیکردند غالباً کرایه خانه از دستغز آنها کسر میشد (۲۴۰). بنابراین جای تعجب نیست که در برخی از نواحی لانکاشیر نوعی بیماری طاعون ناشی از گرسنگی بروز کرد با ولسی خصلت نعترا همه آنها چگونگی انجام تحول در پرورسه تولید، بضرر کارگر بود. این امر در واقع يك نوع *experimenta in corpore vili* (آزمایش بر روی پیکری ارزش) بشمار میآید از همان قبیل آزمایشهایی که کالبد شناسان بروی قورباغه انجام میدهند. بازرس کارخانه، ردگرو، میگوید: "با اینکه من درآمد واقعی کارگران را در بسیاری از کارخانهها بدست داده ام معذک نباید از آن چنین نتیجه گرفت که گویا آنان همه هفته چنین مبلغی را دریافت میکنند. بسبب آزمایشهای دائمی کارخانه داران کارگران در معرض بزرگترین نوسانات هستند. با کیفیت مخلوط پنبه درآمد آنان بالا و پائین میرود، گاه به ۱۵٪ مزد گذشته آنها میرسد و یکی دو هفته بعد به ۵۰ یا ۶۰٪ آن میرسد" (۲۴۱). این تجربیات نه تنها بزیان و مسائل زندگی کارگران انجام شده است بلکه آنان کفاره این تجربیات را بقیمت کلیه حواس پنجگانه خود پرداخته اند.

"کارگرانی که ما مورد کشودن عدلهای پنبه هستند بمن گزارش میدهند که بوی تعفن غیر قابل تحملی که از آن عدلهای پنبه میخیزد آنها را بیمار میکند. در آمیزگاہها و جاهاهایی که برای شانه زد پنبه اختصاص داده شده اند، غبار و کثافات تمام روزنهای سر را تحریک میکنند، سرفه میانگیزند و دشواری تنفس ایجاد مینمایند. چون الیاف پنبه بسیار کوتا هستند برای چسباندن نخ مواد گوناگونی بیکار میرند. همه آنها جانشین آردی هستند که سابقاً برای این کار مورد استفاده قرار میگرفت. از آنجاست که باقدگان در چارنبرج و سوهاضه میشوند. در نتیجه گرد و غبار، برونشیت حکمفرماست و همچنین تورم گلو و عومیت دارد و نیز نوعی بیماری جلدی عارض کارگران میشود که از تحریک پوست بوسیله کثافات پنبه سراتی ناشی میگردد".

از سوی دیگر آن موادی که جانشین آرد میشوند، در نتیجه افزایش وزن نخ، برای آقایان کارخانه داران مانند همیان فورتوناتوس (۳) سود آور بودند. مواد مزبور چنان عمل میکردند که ۱۵۰ فوند ماده خام پس از یافتن ۲۶ فوند وزن پیدا میکرد (۲۴۲). در گزارش بازرسان کارخانه، مورخ ۳۰ آوریل ۱۸۶۴، چنین خوانده میشود: "اکنون صنعت این منبع سود را واقعاً بمقیاس خارج از نزاکتی مورد استفاده قرار میدهد. من از طریق کسان وارد میدانم که یک پارچه ۸ فندی با ۵ فوند و ۱/۴ پنبه و ۲ فوند و ۱/۴ چسب ساخته شده است. پارچه دیگری که ۵ فوند و ۱/۴ وزن داشت دارای ۲ فوند چسب بود. این پارچه پیراهنی عادی (Shirtings) بود که برای صادرات آماده میشد. در انواع دیگر پارچه بعضی

(۲۳۹) "Rep. of Insp. of Fact. etc. 31st. Oct. 1863", P. 41-42.
 (۲۴۰) "Rep. etc. 31st. Oct. 1865", P. 51.
 (۲۴۱) همان گزارش صفحه ۵۰-۵۱.
 (۳) Fortunatus - همیان فورتوناتوس اشاره بیکی از افسانه های سده شانزدهم آلمان است که بنا بر آن شخصی بنام فورتوناتوس همیانی بدست آورد. بود که هرگز خالی از پول نمیشد.
 (۲۴۲) "Rep. etc. 31st. Oct. 1865", P. 62-63.

اوقات ۵۰٪ حسب اضافه میکنند و برخی از کارخانه داران میتوانند پر خود ببالند ، و در واقع هم برخسود می بالند ، از اینکه با فروش پارچه های ثروتمند شده اند که بهای آنها از قیمت اسمی نخ صرف شده ارزانتر بود است . (۲۴۳) .

ولی کارگران تنها از آزمایشهای کارفرمایان در درون کارخانجات و آزمایشهای شهر داریهادر بیرون از کارخانجات رنج نمیبردند ، تنها کاهش مزد ، بیکاری ، تیره روی و صدقه گیری ، نطقهای زیبای لردان و نمایندگان مجلس آنها را آزار نمیداد . " زنان تیره بختی که در اثر بحران صنایع پنبه بیکار شده بودند ، بصورت وازدگان جامعه درآمدند و بهمان حال باقی ماندند . " افزایش تعداد فواحش جوان بیشتر از ۲۵ سال اخیر است . (۲۴۴) .

بنابراین در نخستین ۴۵ سال صنایع پنبه انگلستان ، از ۱۷۷۰ تا ۱۸۱۵ ، فقط پنج سال بحران ورکود بود است ولی این سالها دوران انحصار جهانی این صنایع را تشکیل میدهند . از دومین دوران ۴۸ ساله ای ، که از ۱۸۱۵ تا ۱۸۶۳ امتداد دارد ، تنها ۲۰ سال آن جنب و جوش و رونق است و در مقابل ۲۸ سال درهم فشردگی ورکود دارد . از ۱۸۱۵ تا ۱۸۳۰ رقابت با اروپای ببری و آمریکا آغاز میشود . از سال ۱۸۳۳ بازارهای آسیائی بزرگ " انهدام نژاد انسانی " مسترگسترش میابد . پس از استقرار مجدد قانون غلات ، از ۱۸۴۶ تا ۱۸۶۳ ، در مقابل ۸ سال شیرینی بازار و رونق ، ۹ سال درهم فشردگی و کساد وجود دارد . وضع کارگران ذکر و بزرگسال صنایع پنبه را در دوران رونق ، میتوان از روی یادداشت ملحقه ذیل قضاوت نمود (۲۴۵) .

" Rep. etc. 30 th. April 1864 " , P. 27. (۲۴۳)

(۲۴۴) از نامه رئیس شهرانی هارمس اف بولتون Harris of Bolton در گزارشهای بازرسان کارخانه مورخ ۳۰ اکتبر ۱۸۱۵ صفحه ۱۱ و ۱۲ .

(۲۴۵) درد عوتنامه ای از کارگران صنایع پنبه ، که طی بهار سال ۱۸۳۳ ، بمنظور تشکیل جمعیتی برای مهاجرت صادر گردیده بود ، از جمله چنین گفته شده است : " کم کسانی هستند که اکنون ضرورت مطلق مهاجرت کارگران کارخانه را نمی میکنند . ولی فاکت های زیرین نشان میدهند که حفظ موقعیت مادرا وضاع و احوال عادی مستلزم جریان مستمر مهاجرت در همه مواقع است و بدون آن نگاهداری این موقعیت امکان پذیر نیست : در سال ۱۸۱۴ ارزش رسمی منسوجات پنبه ای صادر شده (که فقط شاخص مقدار است) به ۱۷۶۱۱۵۳۷۸ لیره استرلینگ بالغ گردیده است که ارزش واقعی بازاری آن بالغ بر ۲۰۰۷۰۸۲۴ لیره استرلینگ میشود . در سال ۱۸۵۸ ارزش رسمی منسوجات پنبه ای صادر شده ۱۸۲۲۲۱۶۸۱ لیره استرلینگ بود در حالیکه ارزش واقعی بازاری آن به بیش از ۱۳۲۲۲۰۰۰ لیره استرلینگ نمیرسید ، بنحویکه در برابر کمیته ای برابر شده معادلی بدست آمده که کمی پیش از دهر برابر است . این پدیده که بطور کلی برای کشور و بویژه برای کارگران کارخانه چنین نتایج زیان آمیزی به بار آورد معلول تا میسر جنبهات مختلفی است . یکی از موجبات عده این امر اینست که رشته صنعت منهن باید د اشعارا بد بر میزان احتیاج خود کارگرد را اختیار داشته باشد تا بوسیله توسعه دائمی بازار از نابودی خویش جلوگیری نماید . کارخانه های پنبه مامکن است در نتیجه رکود ادواری معاملات یعنی پدیده ای که در سیستم کنونی مانند خود مرگ اجتناب ناپذیر است ، مجبوره تعطیل شوند . ولی قوه ابتکار و اختراع انسانی خاموش نمیشود . با اینکه میتوان عده کسانی را که طی ۲۵ سال اخیر این کشور را ترک کرده اند دست کم به ۱ میلیون نفر تخمین زد ، معذک در نتیجه بیرون راندن مستمر کارگر بمنظور ارزان ساختن محصول ، درصد بزرگی از مردان بالغ حتی در دوران بالاترین رونق ، قادر نیستند هیچ نوع کاری تحت هر شرایطی که باشد در کارخانه بدست آورند .

بقیه در زینویس صفحه بعد

۸- منقلب شدن مانوفاکتور و کارپیشه وری و خانگی بوسیله صنعت بزرگ

الف - از بین رفتن همکاری ممتنی برپیشه وری و تقسیم کار

دیدیم چگونه ماشینیم همکاری ممتنی برپیشه وری و تقسیم کاربراکه در مانوفاکتور بر پایه شیوه پیشه ورانه کارا استقرار یافته است از بین میرود. نمونه ای از نوع اول، ماشین درو است که جانشین همکاری دروگران میشود. یک نمونه بارز از نوع دوم ماشین سوزن سازی است. بنا بر گفته ادام اسمیت در زمان وی ده نفر بکک تقسیم کار هر روز ۴۸۰۰۰ سوزن میساختند. در صورتیکه یک ماشین پشمپاشی طی روزانه کار ۱۱ ساعته ای ۱۴۵۰۰۰ سوزن تحویل میدهد. بکتفرزن یا یک دختر بطور متوسط چهارتا از این دستگاه هاراتحت مراقبت دارد و لذا روزانه ششصد هزار و در هفته بیش از ۳۰۰۰۰۰۰ سوزن بوسیله ماشین تولید میکند (۲۴۶).

در صورتیکه یک ماشین افزار منفرد جای همکاری باجای مانوفاکتور را بگیرد، آنگاه خود آن ماشین میتواند پایه کار حرفه ای تازه ای بشود. ولی این تجدید کارپیشه ورانه بر پایه استفاده از ماشین، چیز گذار بطرف سیستم کارخانه ای، یعنی سیستمی که برای حرکت دادن ماشین، نیروی مکانیکی، بخار یا آبرای جانشین عضلات انسانی میکند، چیز دیگری نیست. ممکن است کارگاه کوچکی استثنا و فقط بطور موقت از نیروی مکانیکی استفاده کند. مثلا بخار اجاره نماید، آنچنانکه در برخی از مانوفاکتورهای بیرنگام معمول است، و یا ماشینهای کوچک حرارتی بکار برد، مانند برخی از شعبه های معین نساجی و غیره (۲۴۷).
در ابریشم بافیهای کاونتری آزمایش معروف به "Cottage-Factories" (کارگاههای خانه روستائی) خود بخود و بطور طبیعی توسعه یافت. در وسط سلسله خانه های روستائی، که چهار گوش چهار گوش ساخته شده اند، محلی که انرا ماشین خانه (Engine House) مینامند برای ماشین بخاریناشد. بود. ماشین خانه مزبور بوسیله میله های ناقل باد ستگاههای نساجی درون خانه های روستائی مرتبط میگردد. در هر حال بخار اجاره میشد مثلا از قرار ۲ شیلینگ و نیم برای هر دستگاه اجاره بهای بخار میبایستی در رأس هر هفته پرداخت میشد. مرقظنرا اینک در ستگاهها کارکردن بودند یانه. هر خانه روستائی دارای دو تا شش دستگاه بافندگی بود که یا بکارگر تعلق داشت، یا با قسط خریداری شده و یا اجاره شده بود. مهارزه بین این کارگاههای خانه روستائی و کارخانه های واقعی بیشتر از ۱۲ سال طول کشید و باورشکست کامل ۲۰۰ کارگاه خانه روستائی پایان یافت (۲۴۸).

آن صنایعی که سرشت بروسه کارشان از روز اول مستلزم تولید بقیه مروسع نبود و طی دهه های اخیر تازه بوجود آمده بودند، از قبیل پاکت سازی، سرقلم سازی و غیره، شیوه های کارپیشه وری و مانوفاکتور را منظمابشابه مراحل انتقالی کوتاه مدت برای نیل بمرحله کارخانه ای از سرگذرانده اند. این استحاله بویژه هنگامی دشوار میشود که تولید مانوفاکتوری محصول بجای آنکه مرحله بمرحله از بروسه های تحسولی بقیه زیرنویس صفحه قبل :

("Rep. of Insp. of Fact., 30th. April 1863", P. 51-52).

در یکی از فصول آینده خواهیم دید چگونه آقایان کارخانه داران در دوران بحران منابع پنبه کوشیدند تا از مهاجرت کارگران کارخانه با کلیه وسائل و حتی با امداد اخلاقی دولت جلوگیری نمایند.

"Child. Empl. Comm., IV Report, 1865", P. 108. No 447.

(۲۴۷) در ایالات متحده آمریکا این نوع تجدید حیات پیشه وری بر اساس ماشین فراوانست. و درست همین سببیکه گذاران بشیوه کارخانه ای اضطراب است. تمرکز در آنجا نسبت به اروپا و انگلستان با کامیتهای غول آسا پیش میرود.

"Rep. etc. 31 st. Oct. 1865", P. 64.

متعاقب یکدیگر گذرد، از یک سلسله اعمال پراکنده و جداگانه نتیجه میشود. همین امر مثلاً یکی از مسوانع بزرگ در راه ایجاد کارخانه سرقلم سازی فلزی بود. با وجود این تقریباً در ۱۵ سال قبل ماشین خود کاری اختراع گردید که شش پروسه پراکنده را در یک ضرب انجام میدهد. صنعت پیشه روی نخستین دو جنبهها سرقلم فولادین را در ۱۸۲۰ به ۷ لیره و ۴ شیلینگ تمام کرد، در سال ۱۸۳۰ مانوفاکتور همان کارخانه را به قیمت ۸ شیلینگ تحویل میداد و امروز کارخانه همانها را در عدد و فروشی از ۲ تا ۱۶ پانس میفروشد (۱۸۶۹).

ب - واکنش سیستم کارخانه ای در مانوفاکتور و کارخانگی

با پیشرفت و نفوذ سیستم کارخانه ای و انقلاب کشاورزی که همراه آنست، نه تنها مقیاس تولید در کلیه شعب صنعتی بسط مییابد بلکه خصلت آنها نیز تغییر میکند. اصل کار ماشینی که عبارتست از تجسسزیه پروسه تولید به مراحل تشکیل دهنده آن و حل مسائل حاصله از اینراه بوسیله استفاد از مکانیک، شیمی و غیره یا به عبارت دیگر بوسیله علوم طبیعی، در همه جا نقش تعیین کننده پیدا میکند. بنابراین ماشیندسیم گاه در یکی از پروسه های جز مانوفاکتور ها رخنه میکند و گاه در پروسه جز دیگری نفوذ مینماید. این پروسه ها در تلهویافته مانوفاکتوری که ناشی از تقسیم کار قدیم است متلاشی میشود. راه برای تغییرات داعی باز میگردد. ترکیب کارگر جمعی یا بهم بست پرسنل کارگری نیز از بیخ منقلب میشود. اینک برخلاف دوران مانوفاکتوری، نقشه تقسیم کارها بر پایه استفاد از کار زنان و کودکان، از هر سن و سال، و بر اساس گماشتن کارگران غیر متخصص و خلاصه بر مبنای آنچه که انگلیسان بنحوی خصلت نما "cheap labour"، یعنی کار ارزان میخوانند، قرار میگیرد. و این حقیقت شهادت میدهد آن تولید هائی صدق نمیکند که در مقیاسی وسیع و صرف نظر از استعمال یا عدم استعمال ماشین بهم بستگی یافته اند، بلکه در باره آنچه که صنعت خانگی نامیده شده نیز صادق است، اعم از اینکه صنعت مزبور در خانه های کارگری انجام شود یا در کارگاههای کوچک. این با اصطلاح صنعت خانگی جدید با صنعت قدیمی، که مستلزم پیشه شهری خود مختار و اقتصاد دهقانی مستقل، و از همه مهمتر، مستلزم وجود یک خانه متعلق به خانواده کارگری بود، هیچ چیز مشترکی جز اسم ندارد. اینک صنعت مزبور تبدیل به شعبه خارجی کارخانه، مانوفاکتور و یا انبار کالاها گردیده است. در جنب کارگران کارخانه، کارگران مانوفاکتور همیشه وراثتی، که بتعداد بسیار مکانها متراکز شده و مستقیماً تحت فرمان قرار گرفته اند، سرمایه بوسیله تارهای نامرئی سپاه کارگری دیگری را که در شش سرهای بزرگ و در روستا پراکنده اند بحرکت در میآورد و آن عبارت از کارگران خانگی هستند. بر سمیل مثال میتوان از کارخانه پیراهن دوزی آقایان تیلی (۳) در شهر لوندون در (۳۳) واقع در ایرلند یاد نمود که ۱۰۰۰ کارگر کارخانه و ۹۰۰۰ کارگر خانگی که در روستا پراکنده اند در استخدام دارند (۷۵۰).

بهره کشی از نیروهای کار ارزان و خالص در مانوفاکتور جدید به مراتب شرم آورتر از خود کارخانه است.

(۳۳) آقای جیلوت Gilloft نخستین مانوفاکتور وسیع سرقلم فولادی را در بیرمنگام بنا نهاد. این کارخانه مانوفاکتور در سال ۱۸۵۱ در حدود ۱۸۰ میلیون سرقلم تولید مینمود و سالیانه ۱۲۰ تن فولاد مصرف میکرد. بیرمنگام که این صنعت را در انگلستان تحت انحصار خود در آورد است اکنون سالیانه میلیارد ها سرقلم فولادین تولید میکند. تعداد افراد بکارگماشته طبق آمار سال ۱۸۶۱ بالغ بر ۱۴۲۸ نفر است. ازان میان ۱۴۶۸ نفر کارگران زنی هستند که از سن ۵ سالگی به بالا بکار جلب شده اند.

(۳) Millie

(۳۳) Londonderry

(۳۳) ("Child. Empl. Comm. II. Rep. 1864", P. LXVIII, N. 415).

زیر پایه قبی ای که در کارخانه موجود است و بوسیله ماشین و سهولت کار جانشین نیروی عضلانی میشود ، بطور عمده در مانوفاکتور جدید وجود ندارد ، مضافاً اینکه در کارگاههای مزبور بدن زنان و بایچههای نارم ترکود کان بی هرگونه باك وجد انی تحت نفوذ مواد سمی قرار میگیرد . این بهره کشی در مسورد آن با اصطلاح کارهای خانگی باز شرم آور تر از مانوفاکتور است ، زیرا در نتیجه پراکندگی کارگران از نیروی مقاومت آنها کاسته میشود و يك سلسله از مفت خواران راهزن نیز خود را واسطه بین کارگران و کارفرمای اصلی قرار میدهند ، و نیز بدن آن سبب که کارخانگی در همه جا باید با کار ماشینی یادست کم با کار مانوفاکتوری مربوط بهمان شعبه صنعت مبارزه کند . قهر و تهره روی کارگران ضرورتین شرایط کار ، یعنی قضا ، نیرو تهره و غیره را از آنها میباید ، عدم انتظام در ارجاع کار افزایش میدهد و بالاخره در این آخرین پناهگاهی ، که صنعت بزرگ و کشاورزی برای کارگران " زائد شده " باقی گذاشته است ، ناگزیر رقابت بین کارگران بسرحد خود میرسد .

صرفه جویی وسائل تولید که برای نخستین بار بطور سیستماتیک بوسیله صنعت ماشینی سازمان داده میشود و از روز نخست بصورت دیوانه وارترین و لخرجهها در مورد نیروی کلر در میآید و در واقع دزدی آشکاری بزبان شرایط عادی اجرا " کار است ، اینک خصلت متناقض و انسان کش خود را ، در آن شعبه از صنایع که نیروی پارآبر اجتماعی کار و پایه قبی پیرویه های بهم بسته کار کمتر شد یافته است ، بیشتر نمایان میسازد .

ج - مانوفاکتور جدید

اینک میخواهم سائلی را که فوقاً مطرح شده است با دادن چند نمونه روشن سازم . در واقع خواننده در بخش مربوط به روزانه کار با دلائل متعددی در این باره آشنا شده است . مانوفاکتورهای فلزکاری ، بهوشگام و حوالی آن برای کارهایی که عموماً بسیار سخت است ۲۰۰۰۰ کودك و اطفال نابالغ و ۱۰۰۰۰ نفر زن در استخدام دارند . این افراد را میتوان در قسمت های بکلی ضد بهداشتی مانند مس گذاری ، دگه سازی ، لعاب کاری ، گالوانیزه کردن و میناگری مشاهده نمود (۲۰۱) . کار زیاد از حد کارگران نابالغ و بالغ در برخی از چاپخانه های جراید و کتاب لندن موجب شده است که مؤسسه مزبور بقلب افتخار آمیز " کشتارگاه " ملقب گردند (۲۰۱۵) . همین زیاد روی در صحافیها نیز دیده میشود که قربانیان شان بهره زنان ، دختران و کودكانند . اطفال نابالغ بکارهای دشواری در طناب بافیها اشتغال دارند . در کارخانه های نمک گیری ، شمع سازی و مانوفاکتورهای شیمیایی دیگر کار شهبانیه انجام میگردد و در این ششم بافیهای که هنوز خود کار نشده اند برای چرخاندن دستگاه باقدگی از خورد سالها بطور کشنده استفاده میکنند (۲۰۲) . یکی از تفراتنگیزترین ، کیفیت ترین و کم مزد ترین کارها ، که مرجحاً دختران جوان و زنهارا بر آن میکارند ، عبارت از کپنه چینی است . همه میدانند که برطانیای کبیر ، صرف نظر از مقدار بسیار ژنده پارچه خاص خوبش ، مرکزی برای معاملات کپنه سراسر جهان است . از زاین ، از دورترین کشورهای امریکای جنوبی و جزائر قناری کپنه پاره ها با نوسوروان است . ولی سرچشمه های صد آذوقه گیری در این مورد آلمان ، فرانسه ، روسیه ، ایتالیا ، مصر ، ترکیه ، بلژیک و هلند هستند .

(۲۸) حتی در شفیلد - Sheffield از کودكان برای سبیل دادن سوهان استفاده میشود .

" Child. Empl. Comm., V. Report. 1866 ", P. 3, N. 24, P. 6, (۲۸۸)
N. 55, 56, P. 7, N. 59-60.

(۲۹) همانجا صفحات ۱۱۴-۱۱۵ ، شماره ۶-۷ . با زرم بد رستی مذکر میگردد که اگر در جاهای دیگر جانشین انسان میگردد ، در اینجا کودك نابالغ ، بمعنای کامل کلمه جانشین ماشین میشود .

این ژنده پاره ها برای تهیه کود ، ساختن لایه دوشك ، پشم مصنوعی (Shoddy) و همچنین بمشابه ماده خام برای کاغذ سازی بکار میروند . زنان کهنه چین (پاکهنه جوکن) واسطه انتقال آبله و دیگر بیماریهای واگیرد ار میشوند که خود نخستین قربانیهای آن بشمار میروند (۲۰۲) .

در جنب کارهای تولیدی معدن و ذغال ، بمشابه نمونه کلاسیک برای کار طاقت فرسا ، دشوار و غیر متناسب و با نتیجه برای رفتار حیوانی نسبت بکارگرانی که از لطیف ترین دوران کودکی خود باین کارها کشیده شده اند ، میتوان از آجرپزی یا سفالگری نام برد ، که در آن ماشین تازه اختراع شده هنوز بندرت مورد استفاده قرار میگیرد (۱۸۶۶) . بین ماههای مه و سپتامبر کار از ساعت ۵ صبح تا ۸ شب ادامه دارد و در جاهائی که عمل خشکاندن در هوای آزاد انجام میگیرد غالباً کار از ساعت ۴ صبح تا ۹ شب طول میکشد . روزانه کاریکه از ساعت ۵ صبح تا ۷ شب ادامه دارد بعنوان روزانه " کوتاه شده " و " معتدل " تلقی میشود . کودکان از هر دو جنس از شش سالگی و حتی از ۴ سالگی برای این کار مورد استفاده قرار میگیرند . اینان همان تعداد ساعاتی را که بزرگسالان کار میکنند و چه بسا بیشتر از آنها بکار مشغولند . کار سخت است و گرمای تابستان با زهم بیشتر آنها را زیاد میآورد بخلاف آجرپزی ای که در موزلی Mosley واقع است يك دختر ۲۴ ساله با كمك دود دختر خرد سال ، که خاک رس میآورد و آجر میچیند ، روزانه ۲۰۰۰ آجر میزد . این دختران خرد سال میباشند روزانه ده تن خاک رس را از کناره های لغزنده کود المی همسایه ۳ فوت و در مسافتی بطول ۲۱۰ فوت حمل میکنند . " محال است کودکی از بزرگ يك آجرپزی بدون انحطاط اخلاقی بگذرد کلمات زشتی که باید آنها را از آغاز لطیف ترین دوران کودکی خود بشنوند ، هرزه ترین ، ناشایسته ترین و بی شرمانه ترین عاداتیکه در میان آن از همه جا بهیچتر و وحشی بار میآیند ، آنها را برای بقیه عمر گمراه ، زشت خو و بی بند و بار میسازد یکی از سرچشمه های بارور فساد اخلاقی همانانواع سکناى انانست . هر قالب بریز " mouldor " (که در واقع کارگر متخصص و رئیس گروهی از کارگران بشمار میآید) ، در کلبه یا خانه روستائی خوشبخت است هفت نفری خود جا و غذا میدهد . اعم از اینکه این افراد در حد خانواده ای بی باشند یا نباشند ، مردان ، پسران و دختران در همین کلبه میخوابند . این خانه ها اکثراً دارای دو اتاق و استنادهای ۳ اتاق هستند که همه در طبقه محاذی با سطح زمین قرار دارند و تهیه آنها بسیار بد است . بدنها چنان از اینهمه عرق ریزی روزانه فرسوده شده اند که نماسول بهداشتی و پاکیزه رعایت نمیشود نه شرایط نزاکت . بسیاری از این کلبه ها نمونه واقعی بی نظمی ، کثافت و گرد آلودگی هستند بزرگترین عیب سیستمی ، که دختران جوان را در این نوع کار استفاده ام میکند ، اینست که سیستم مزبور آنها را از خرد سالی برای تمام عمر با تشرف انگیزترین تبه کاری دمساز و آنهاز میکند . آنان پیش از آنکه از طبیعت بیاموزند که زن هستند تبدیل به پسران خشن و بد دهنی میگردند . لباس آنها مرکب از تکه پاره هائی است ، سابقهایشان تاخیلی بالاتر از نولخت است و موها صورتشان به گسل آلوده است و چنین احوالی بانان میآموزد که بهرگونه احساس فروتنی و حیاء پشت پازندند . بهنگام غذا خوری در میان سبزه زارها دراز میکشند و پسرانی را که در کانال مجاور مشغول آب تنی هستند نگاه میکنند ؛ وقتی بالاخره کارد شوایر روزانه آنان به پایان رسد لباس بهتری میپوشند و همراه مردان به آبهجوفروش میروند . این امر که از آغاز طفولیت باده نوشی و بد مستی میان این قشر کارگری رواج زیاد یافته کاملاً طبیعی است . " بد ترا همه اینست که آجرپزان خود از خوشبختن نا امیدند . یکی از بهترین آنان به کشته شدن ساوث اول فیلد Southallfield میگفت حضرت آقا برای پراه آوردن و درست کردن يك آجر بزرگ

(۲۴) بگزارش درباره معاملات کهنه پاره و اسناد بهداشتی در این مورد مراجعه کنید :

" Public Health, VIII. Report ", London 1866. Appendix, P. 196-208.